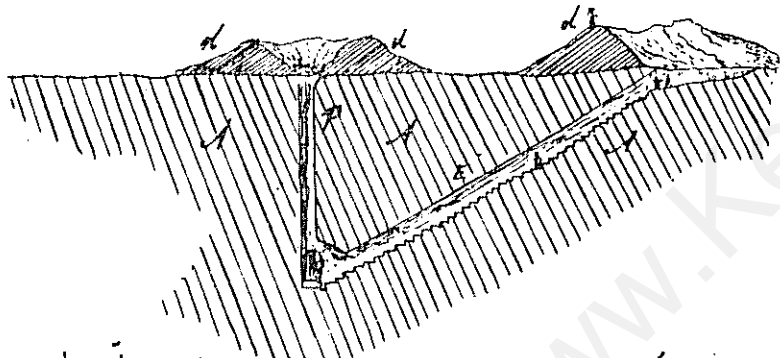


برداشته شده d در اطراف دهانه چاه نهاده اند ، (e) راهرو هادی آب می باشد ، باین ترتیب که راهرو باین رونده تا به مسافرین اجازه گذر ازمنبع را میدهد .

وقتی رسوباتیکه این عملیات در آن صورت میگردد خیلی سخت باشند ، يك کانال زیرزمینی میتواند بدون تعمیر تقریباً مدت ۶۰ سال یا کمتر عمر کند . برعکس اگر رسوبات سست باشد کانال به توجهی دائمی نیازمند است .

بهای این عملیات در هر متر معمولاً بر حسب سختی طبقات رسوبی بین ۵ تا ۱۵ قران (۳۷۵ قرانك تا ۷۵۰ قرانك) تغییر می کند .

این نحوه کار مخصوص آذربایجان نیست . این کار در تمام ایران مرسوم است ، اطراف تهران نمونه خوبی برای آنست . اما درباره درازای این راهروها ، آنها گاهی



شکل ۱۶۷ ، راهرو تیره های زیرزمینی در مجارت جاده ها

قابل توجه اند . من در نزدیکی قزوین و در فلات ایران کاریزهایی را دیدم که تا ده کیلومتر توسعه می یافتند .

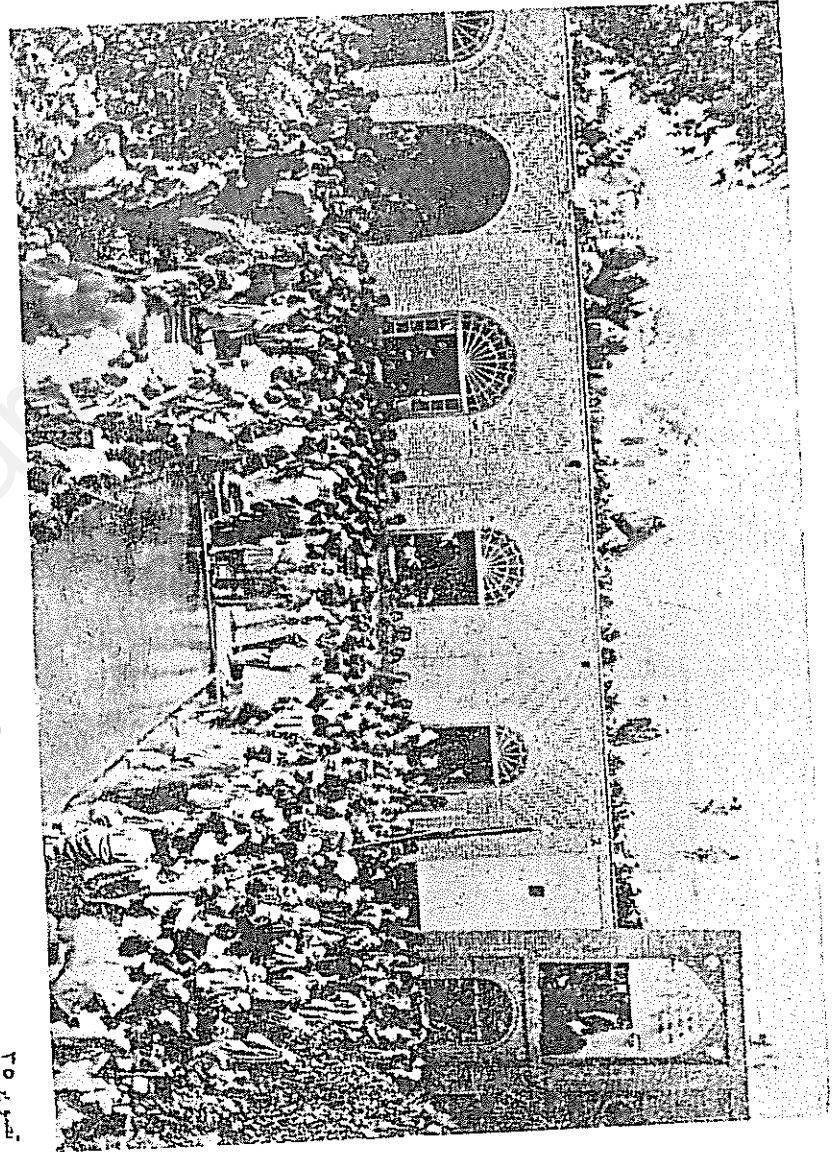
وقتی منابع آب فراوان باشند ، قنات ها دهات بسیاری را مشروب ساخته گاهی تبدیل برودخانه کوچکی می شوند ، لیکن بسیار نادر است که تمامی آب در زراعت مورد استفاده قرار بگیرد و از آن کوچکترین رشته ای بدریاچه نرود .

بآسانی مفهوم میگردد که در منطقه ای که تهیه آب نیازمند عملیاتی باین درجه از

۳۶۱ ص

تبریز - مراسم عاشورا در ۱۸۹۰

تصویر ۳۵



اهمیت باشد، آنها را وجداول سطح الارضی تا آخرین قطره مورد استفاده قرار میگیرند. بهمین دلیل است که جز رودهای کمی را نمی بینیم که بدریاچه اورمیه برسند.

سکنه قسمتهای پست منطقه آنها که آب را جز در آخرین محل بدست نمی آورند در وضع نامساعدی بسر میبرند؛ بهمین دلیل تمایل عمومی سکنه رفتن بسمت بالای رودخانههای سطح الارضی و چشمههای زیرزمینی و استقرار بی درنگ در کوهپایهها یا درههای مرتفع است، آنها خشونت آب و هوای سخت تری را برداشتن آب فراوان ترجیح میدهند.

رسوم محلی درباره توزیع آبها بسیار پیچیده اند، این قواعد و رسوم همیشه موفق برفع و مانع از همچشمیها نشده و غالباً یکی از دو طرف مجبور بمهاجرت و رفتن و تأسیس مهاجر نشین تازه ای در جای دیگر میگردد.

عابرنغم مالیات سنگینی که حکومت برای تأمین حسن جریان امر میگیرد، در شهرها اداره آنها بندرت خوب انجام میشود. زمین از قرنهای پیش باینطرف در تمام جهات بتدریج و بتانی کننده شده و بکرات کوجهها و خانهها فرو ریخته سقوط آنها معبر وسکنه را صدمه رسانده است.

هر چند که، از برکت کوههای مرتفعش آذر بایجان در تمام جهات بوسیله رودها شیار داده شده است تخمین زده می شوند که ۵۰ درصد از کشتها وجودشان بسته بابهای تحت الارضی است. در دیگر قسمتهای فلات ایران ازین نسبت بسیار تجاوز می نماید. از جمله رودهایی که آبهایشان به ارس میریزند، مهمترینشان قزل چای و قراسو است، دیگران آنها را ساده ای بیش نیستند؛ درست است که خاک بخشهای بسیار ثروتمندی را حاصلخیز می کنند لیکن از نظر جغرافیائی هیچ نکته و چیز مخصوصی ندارند.

قزل چای یا رود سرخ از کوههای کرد بنام الان دره و قنور چای سر ازیر می شود. سپس نزدیک خوی در سمت راستش زونوس چای را دریافت داشته و به رود مرند می پیوندد، در سمت چپ آق چای یا رود سفید است، که در چند

کیلومتری غرب جلفا وارد خوی شده و ازین آخرین محل به ارس میریزد؛ این رود در مسافت ۹۰ کیلومتر تقریباً نشیبی در حدود ۶۲۰ متر دارد.

قره سو، بدرستی بگوئیم. رودخانه سیلان است، زیرا ازین کوهست که بخش عمده آبهای آن سر ازیر می شوند.

این رودخانهها در بخش علیای حوضه اش مرکب از دو شاخه عمده، قوری چای یا رود خشک است که از مرتفعات خلخال فرو میریزد، و باقی سو یا رود ماهی که از جزرها و پایه های جنوبی سیلان فرود آمده از اردبیل عبور می نماید، سپس به رود قوری چای پیوسته قراسو یا آب سیاه را تشکیل میدهد. این رودخانه توده کوهستانی سیلان را دور زده تمام آبهای را که از آن فرود می آیند با خود میاورد؛ این رود همچنین، اهر چای را دریافت داشته سپس برای پیوستن به ارس داخل در شتر گلوهای قراداغ میگردد.

ناحیه سیلان بسیار حاصلخیز است، درهها در اینجا عریض و پراند از رسوبات بسیار غنی و حاصلخیز و برفهائی که دائماً قلّه آتشفشانرا می پوشانند در جلگهها رطوبت دائمی و خرمی و خوبی ایجاد می کنند.

قلل کم ارتفاعی حوضه ارس و حوضه دریاچه اورمیه را از آبهای قزل اوزن - رودخانه ای که من تاکنون فرصت صحبت کردن درباره دلتای آن در سیلان را داشته ام و که قابل توجه ترین رودهای شمال ایران است - جدا می نمایند.

قزل اوزن از طریق بخش اوریاک و آذر بایجان می گردد، اوریاک منطقه ای است تقریباً ناشناخته، معیناً مسکون بوسیله سکنه ای نسبتاً آرام و صلحجو؛ لیکن بیرون و خارج از راههای عمده ارتباطی است و در نتیجه تاکنون سیاحی نشده است. شمالی تر، بین بخش اوریاک، و کوه سپنده حال هشترود یا هشت رودخانه قرار دارند.

این بخش حاصلخیز است و غنایش مدیون رشته آبهای است که از جزرها و پایه های جنوب شرقی کوهستان بزرگ اصلی فرو میریزند. این هشت رودخانه که در دره های

مرتفع یکی به موازات دیگر جریان دارند در رود قرانقو که از میان گذشته و بقلل اوزن میریزد بهم می پیوندند. در شمال این شهر اخیر، بزغوش داغی یا کوه گوش برفی عده زیادی نهر برودخانه می فرستد.

این بخش همدچنان که بخش زنجان، کاملاً مشروب و حاصلخیز است. اگر کوههایی مطلقاً برهنه و بی جنگل بآن مشرف نبودند، یکی از نواحی ممتاز روی زمین می بود. تقریباً در مرز آذربایجان، در بخش خلخال، قلعه ای منفرد و تنها و با ارتفاع زیاد وجود دارد و آن کوه سفید یا آق داغی است که قلعه دائماً برفین آت به ۴۲۰۰ متر ارتفاع می رسد.

بطوریکه ملاحظه می شود، آذر بایجان، از نقطه نظر جغرافیای طبیعی، همان وحدتی را که فلات ایران دارد، نشان میدهد. این ایالت بر اثر بروریزی های مهم آتشفشانی در دل خود منطقه درهم ریخته شده است. آبهای آن از هر سوی تخلیه میشوند و دریاچه اورمیه، که اینقدر خوب آذر بایجان را ممتاز و مشخص می نماید جز بخش کمی از آنرا نمی پوشاند.

منابع معدنی - بطور قطع آذر بایجان از بابت مواد معدنی مفید منطقه ای است غنی، اما هیچ تحقیق و مطالعه ای درین نواحی بعمل نیامده و فقط تصادف چند معدن را که ایرانیان بزحمت آنها را استخراج می کنند، کشف نموده است.

در ایران، بدو دلیل معدن بهره برداری نشده اند:

قبل از هر چیز صعوبت عملیات معدنی، طاقت فرسا برای نژادی که سنگ راهم در ساختمان بناهای خود بکار نمی برد، سپس امتناع سرمایه داران ایرانی از سپردن سرمایه های خود در کار گاههایی که غالباً بشانس و تصادف بستگی داشته و در هر حال بقدر وام با ربح، کاری که سالیانه ۲۵ تا ۳۰ و حتی ۵۰ درصد بهره میدهد، توجه نمی باشد.

در قزلبجک نزدیک زنجان معدن مهمی از اسفالت (قیر) هست کمی بهره برداری شده ولیکن در خود عملیات مهم است. قیر وزفت همچنین گاهی در حوالی دریاچه اورمیه



تصویر ۵۰

بزرگان مراغه (عکس از مؤلف)

دیده می‌شود که محتمل است تحقیق عالمانه و از روی بصیرت عمق و زیرزمین نتایج سودمندی در آنجا بیار آرد.

نزدیک زنجان، همچنین طبقات لیمیت بهره‌برداری نشده‌ای- شیبه بطبقاتی که در پای کوه‌های بین قزوین و تهران در ۱۰ فرسنگی این شهر اخیر- وجود دارند. نمک بمقدار زیاد در آب‌های دریاچه اورمیه هست و در بسیاری از محله‌های آذربایجان طبقات ضخیم نمک وجود دارد. مهمترین معدن نمک این ایالت در فاصله ۲/۵ ساعت راه با اسب از تبریز، سر راه جلفا قرار دارد.

از میان فلزات مس، بسیار فراوان در ایران، در آذربایجان کم نیست، در بخش زنجان مس‌های گوگرد دار و مالاکیت Malachites مرمرسبز (دهنج) یافت می‌شود، در دامنه غربی کوه‌های طالش نیز مواد مسی وجود دارند. در قراقلعه نزدیک میانه معادنی وجود دارند که سابقاً مورد بهره‌برداری قرار گرفته و امروز متروک اند؛ در قرا داغ نزدیک اهر، کوه‌های واقع در جنوب شرق تبریز، از نظر مواد معدنی غنی اند که در آنها مس بصورت پیریت و اکسیدل Axydules و پیریت‌های گوگردار Pyrite d' arsenicale، فلز معدنی و کلیه تولیدات اکسیده این مواد معدنی می‌باشند؛ بالاخره در شمال گردنه کله‌شین نزدیک چشمه‌های قادرچای محل بهره‌برداری‌های قدیمی مواد معدنی مسی دیده می‌شود که امروز واگذاشته و ترک شده‌اند.

آهن (حدید)، بحالت هماتیت در مچلان در بخش خلخال وجود دارد، مواد معدنی در اینجا در کوره کاتالان عمل آورده شده‌اند.

معدن سرب بصورت رگه‌ها در کوه‌های جنوب شرق تبریز وجود داشته، سرب همچنین در زنجان نیز شناخته و یافته شده‌است.

قلع در قراچه داغ، نزدیک (انقرت، انگرت) کوه واقع در ۲۰ کیلومتری اطراف تبریز

۱- ریشارد ویل براهام Cap. Richard Wilbraham، مسافرت در ایالات ماوراء

خاطر نشان شده است ، لیکن من نتوانستم هیچگونه نشان و اثری ازین معادن بیابم .
گوگرد در زنجان و درقله سبلان فراوان است ، درپای این کوه توده های مهمی
از آن موجود است .

مرمرهای آذربایجان بسیار زیبا هستند . نزدیک اورمیه ، سلماس ، و برکنار
جاده تبریز و مراغه فراوان موجود است ؛ این مرمرها کم بهره برداری شده اند ، آنها
نرم و بدمه رنگها از سفید شیری رنگ تا قرمز و سبز وجود دارند . همچنین نزدیکی های
اشنویه طبقات ضخیم مرمر سفید غیر شفاف وجود دارد . ایرانیها هیچگونه استفاده از
آنها بلد نیستند .

چشمه های معدنی نیز در آذربایجان زیاد است . آنها در لیوان در ۶۶ سخی
تبریز ، دارای ترکیبات آهن و گازدار می باشند ، در صوفیان سر راه جلفا به تبریز ،
در کوشچی نزدیک اورمیه ، در سرداور نزدیک اردبیل و غیره گوگردی هستند .
بطوریکه ملاحظه می شود ، هر چند که آذربایجان از نظر مواد معدنی هنوز
منطقه ایست مطلقاً بهره برداری نشده ، منابع آن قابل توجه معتنا به اند . بدبختانه برای
عملیات تحت الارضی و استخراج مواد معدنی و سوخت مطلقاً فاقد چوب است . بعلاوه ،
خدمه خبره بکلی وجود ندارد ، سکنه ترك نژادی که ساکن آنند برای کارهای طاقت فرسائی
چون عملیات معادن نامناسب اند .

آب و هوا ، نبات و حیوان - آذربایجان منطقه درجه حرارت های
افراطی است : در تابستان میزان الحرارة غالباً ۴۵ درجه را نشان میدهد ، در حالیکه
در زمستان درجه حرارت گاهی تا ۳۵- درجه نزول می کند .

در مدت ماههای ژوئیه و اوت ، گرما واقعاً بسیار شدید ، هوا پراز گرد و غبار ،
غالباً نمکین است . بادخود نامطبوع و شها بسیار گرم می باشند .

از ماه سپتامبر شها نسیم خنکی می وزد ، بالاخره در اکتبر و نوامبر هوای
آذربایجان مطبوع می شود .

بهمانگونه که مرحله واسطه و میانه بین تابستان و پائیز زودگذر است ، به
همان گونه نیز زمستان باعلی درجه خشونت خود ، تقریباً ناگهانی و غیر مترقبه
ظاهر می گردد .

از وقتی که برف سهنند ، سبلان ، و کوه های کردستان رامی پوشاند ، یعنی در حوالی
اولین روزهای نوامبر ، کوه نشین ها در تمام کارهای خود در مزارع شتاب میکنند ،
زیرا آنروز باروز دیگر زمستان ممکن است منطقه را مورد هجوم قرار دهد ، آنها
توسعه و پیشرفت برف ها را بر قلل با چشم دنبال می کنند ، لکه های سفید کم کم پائین
می آیند و بالاخره بر روی جلگه گسترده شده تمامه مارس آنها ترك نمی کنند .

مدت پانزده روز یا سه هفته هوا خا کستری است ، برف بطور مداوم می بارد ،
سپس آسمان ظاهر شده ، خورشید دوباره نمایان و یخبندان بزرگ شروع می گردد .
در تمام طول سه ماه زمستان آسمان جز سه یا چهار مرتبه تیره و کدر نمی شود ،
درین هنگام تندبادها و برف از نو شروع می گردند . بدبختی برای کاروانها نیست که شب
در راه بمانند ، آنها حتماً و قطعاً مفقود می شوند ، و فردای آن شب ، دیگر جز توده های
سفید که در زیر خود قاطرها و بارها و قاطرچی ها را دارند بجا ، نمی ماند .

در مسافرتی که ولیعهد در زمستان از تهران بتبریز نمود ، نزدیکی میانه بتوسط
یکی از بنقیل شکنجه ها و بلایا غافلگیر شد و مجبور گردید که روزهای چندی را
در یک کلبه دهاتی بسربرد . سورچی او که برای حفاظت گالسکه شب را در آن گذرانیده
بود فردا صبح او را مرده یافتند . تازه بهمه جاتلگراف کرده بودند ، بخیال این که شاهزاده
گم شده است ، وقتی که سواران با وجود بدی هوا بجستجوی او عزیمت کردند ، او را
بادیهقانان میزبانش یافتند که در خوشترین حالتی با آنها از کارهایشان صحبت کرده
و نان و پنیر صرف می کند .

زمستان همیشه باماه فوریه پایان نمی پذیرد گاهی برف تا آخر آوریل دوام
می یابد . لیکن معمولاً از ۱۵ مارس بخش اعظم برف ها ذوب شده است ، هر چند هم که

شب باز یخبندان باشد.

چنانچه بایستی، درجه حرارت بر حسب بخشهای مختلف آذربایجان تغییر می کند؛ بعضی مواضع، کاملاً در پناه قرار گرفته از سرماها یا خشکی های بزرگ، بر حذرند؛ لیکن در تمام حول و حوش و دور تادور دریاچه مدیترانه آب هوا به همانگونه است که شرح دادم.

اما راجع به نبات آذربایجان، آنها از فقیرترین نباتات اند هیچ نوع درخت کوچک نمی تواند درین کوهستانهای اندوهناک که در آنجا فقط علفهایی که خوراک شترند کمی تولید سبزی می کنند، زندگی نمایند.

در بخشهای آبیاری شده منطقه، بعضی درختان بوسیله بومیان کاشته شده است که مشهورترین آنها درختهای تیریزی یا سفیددار اند که نوک آنها بر همه باغات میوه مشرف می باشد. درخت بادام، هلو، زردآلو، گوجه، گیلاس و مو با قوت و شدت در باغات میرویند، گاهی در اطراف برکه های آب شیرین و چشمه سارهای قدیمی درختان چنار عظیم سایه اند از مسافرین می گردند. درختان عناب در حواشی جو یبارها بهمراه بیدها رشد و نمو کرده، در حالیکه در هر جاهای دیگر بجز زمین سوزان دیده نمی شود. حیوان آذربایجان از حیوان باقی فلات ایران متفاوت نیست، هر چند که به حیوان قفقاز صغیر نزدیک می شود. شکار در کوههای سهوند و سبلان بوفور زندگی می کند، درینجا حتی در ارتفاعات زیاد کبک شاهی، پرندگان زیبا، یک شکارشان بسیار مشکل است و که وجودشان از خصایص این بخش از آسیاست وجود دارند. کبک کوچولو، تیهو، گاهی در اطراف میانه یافت میشود، لیکن بشدت کمیاب است، در حالیکه کبک سرخ، همچنین بلدرچین در تمام کوهها بسیار فراوان است.

خرگوش که مسلمانان و جهودها آنرا نجس میدانند جز کمی شکار نمی شوند، بهمین دلیل فوق العاده فراوانند. اخلاق و عادات این حیوان بشدت عجیب است. این حیوان چون بسیاری از سکنه ایران کوچ نشین است و مهاجرت های او دقیقاً با مهاجرت

چادرهای سیاه مطابقت می کند.

این حیوان در بهار در جلگه ها و روی تپه های کشت شده زندگی می کند؛ در تابستان بکوهستان میرود، در پاییز بیابانات و موستانهای دره فرود میاید. و فوراً آن در اطراف مراغه بحدی است که گنبد عیدی خان و من توانستیم ظرف چند ساعت ۱۴ تایی آنرا بکشیم.

لیکن اگر اطراف و حوالی مراغه شکارخیز است، برعکس حوالی تبریز مطلقاً فاقد و محروم از شکار می باشد. من بهتر ازین نمیدانم که اطراف حا کم نشین آذربایجان را با اطراف ماریسی مقایسه کنم؛ و معیناً تیریزیها شکارچی های مهمی اند. خود ولیعهد با حرارت به تعقیب خرسها و گرازها می بردازد. لیکن او در قرا ۱۵ غ بشار می رود؛ وی تیراندازی عالی و استثنائی است و عملیات برجسته و نمایان او در شکار در نقاط دور دست کشور معروف است.

دعوت و ترتیب دادن یک شکار از طرفی یک از باب و آقای ایرانی چیزی فوق العاده عجیب است، خیلی جالب توجه تر است تا سرگرم و مشغول کننده، زیرا، ادب اقتضا می کند که میهمان حداقل ممکن تیر را بیاندازند، آنها با زدن شکار دم دست و زیر چشم زحمت را از دوش ایشان بر میدارند. از صبح حیاط قصر از نوکران، قاطرهای حامل زاد و توشه، قوشچی ها، سواران از هر نوع، و سگها پرمی شود. همگی براسب سوار شده بمحل شکار می روند. نوکرها تفنگها و قلیانهای دائماً آماده دود کردن و آب برای رفع تشنگی را حمل می نمایند.

وقتی شکارشان شد، سواران بصورت رشته ای و ردیفی بردامنه کوهها و درهها گسترده میشوند و قدم می روند، مدعویین نزدیک نقطه ای که حیوان باید از آنجا عبور کند قرار می گیرند. سگهایی که هرگز تربیت نشده اند بهر سوی میدوند، خرگوشی یا گرازی را می بینند، تمامی بدنبال آن با قدم تاخت رفته، تگرگی از فشنگ بر او باریده و او را محاصره می نمایند، و شکار بندرت کشته می شود، لیکن آنها خیلی میدوند و

سر و صدای زیاد می کنند و جملگی فوق العاده سر گرم شده و تفریح می نمایند. گاه بگاه بالدرچینی بلند می شود، قوشمارا رها می کنند و همه بدنبال آن حرکت می کنند. آنها همه چیز و هیچ را شکار می کنند، هیچ نظمی بر این دو و ا دوهای دیوانه وارد در صخره ها و مردابها حکمروائی نمی کند .

حوالی ظهر دسته نزدیک يك چشمه که در آنجا خیمه ها برافراشته شده اند، دسته متوقف شده ، سرعت صرف نهار کرده و مدتی دراز دود می کنند و قیلوله می نمایند: عملیات صبح از نو شروع و روز پایان می پذیرد بدون آنکه عدد شکار کشته شده با عدد معتابه سوارانی که در شکار شرکت داشته اند نسبتی داشته باشد، زیرا همانطور که میزبان شکار میهمانان را بافتخار آنها می کشد همانگونه هم نوکرها شکار را جلوی پای ارباب میزنند .

شکارهای ولیعهد کمتر بی نظماند ، و معمولاً خود ولیعهد است که گراز و مرال قراداغ را میزند .

سنگنه - آذربایجان بمعنای صحیح کلمه سرزمین ترکهای ایران است . باری هجوم تورانی های قرن ۱۱ و ۱۰ دورتادور کوههای قفقاز و طالش را دربر گرفته بجلگه های آذربایجان گسترده شدند و در مدتی قسمت عمده سپاه از طریق ارمنستان بسوی مناطق نروتمند آسیای صغیر پیش میامده ، شمار مهمی از قبایل ایلات در دره ارس، کورا ، در فلوات آذربایجان مستقر شده اند . ایرانیها عقب نشسته ، خود را بداخل فلات ایران عقب کشانده کانون تمدن مزدائی را بتازه واردین واگذارند . کوچ نشینانی بدانگونه که ایشان در آغاز بوده اند ، با تاتارهای آذربایجان خیلی بسرعت شهر نشین شدند: فقر و بیچیزی مراتع و در مقابل غنا و حاصلخیزی بمنتهای دره ها، آنها را بطور نامحسوسی بترک زندگی شبانی سوق داده ، واداشت که از خود زارعی وابسته بضاک بسازند . آنها اندک اندک عادات غارتگری و راهزنی خود را رها کرده و بزودی تحت تأثیر عناصر ایرانی و هوشمندتر از خود در آمدند .

امروزتر کهای آذربایجان شیعه شده اند، آنها در کینه و نفرت ایرانی علیه سنی ها شرکت جسته و از نظر سیاسی در حرف هیچ فرقی با ایرانیان که آنها را مغلوب نموده اند لیکن اطاعت آنها را نمودند، ندارند.

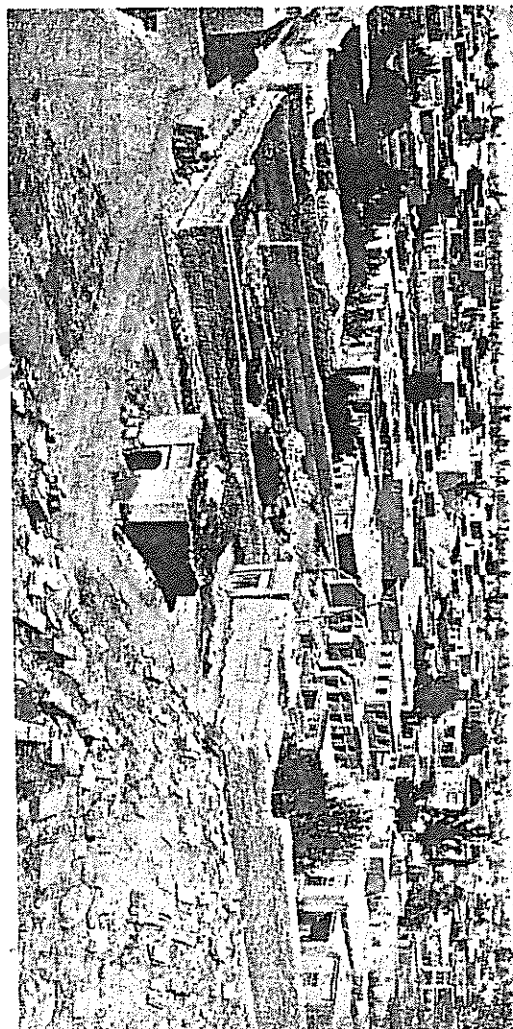
من گفتم که ایلات و قبایل ترك آذربایجان شهر نشین شده اند. این موضوع در باره بخش اعظم از اهالی صادق است، معینا بازم شمار معتنابی از طوایف و قبایل کوچ نشین موجود اند: اینها ساکن حوالی قراداغ و مناطقی می باشند که در مدت تابستان در آنجا با صعود بارتفاعات بلند، مراتع سبز و خرم یافت میشود.

در غرب بخش کوهستانی آذربایجان بوسیله اکراد اشغال شده، در شرق، طالشی ها هستند که بر مرتفعات زندگی می کنند. بنابراین برای ایلات و قبایل تاتار جز قراداغ، سپند، سیلان باقی نمی ماند؛ در اینجا است که آنها رسوم و عادات استپ خود را حفظ نموده اند. اگر از نظر سیاسی ترك ایران جزء گروه ایرانی است، از نظر ساختمان جسمانی و خصائص انترپولوژیک و زبان شناسی از آن متفاوت است.

آذربایجانی، بلند و قوی، متناسب گرچه سنگین، کله ای کوچک دارد، جمجمه ای کمتر از جمجمه ایرانی کشیده، چشمها سیاه، کمتر درشت و غالباً بادامی، پیشانی تخت بینی بزرگتر گرچه کوتاه تر، آرواره خیلی زیاد رشد کرده میباشد.

• علیرغم این خصائص زمخت، آذربایجانی، انسانی است بشدت زیبا، این نیرو و انرژی خشن از آن همه هممژادان اوست. آذربایجانی در تماس با ایرانیان و بر اثر اختلاط و آمیزش زیاد شجاعت و بی پروایی طبیعی خود را از دست داده، لیکن هنوز هم بهترین سرباز امپراطوری شاه است، اما از نظر ادراکات و ذهنیات چندان بهره ای از این تماس برنگرفته است. اودائماً بتوسط عناصر ایرانی منطقه، فریفته شده است، ظرافت را کسب نکرده لیکن خصائص استپ را از کف داده است؛ او ترسو است و تقریباً بهمان اندازه که يك ایرانی، ناپذیر است، و کمتر از او دزد نیست.

در حالیکه در ترکیه طبقه پائین و پست بسیاری از آداب و عادات خالص عهد



۳۷۰ ص

مرافق: منظر شهر

شهر تبریز

عتیق را حفظ کرده و طبقه بالای اجتماع فاسد شده است ، در آذربایجان برعکس ارباب تاتار ضمن حفظ کلیه صفات مهم مادرزاد و فطری خود متمدن هم شده لیکن مردم عادی تنزل و کاستی یافته اند .

نادر نیست که در دهات ترك آذربایجان با فردی برخورد کنیم که تقریباً چهره معمولی خالص خود را حفظ کرده اند. آنها تقریباً بی ریش چشمها نیمه باز مثل بادام، ابروها مستقیم ، بینی پخ ، این مردم مثل همه مردم منطقه بترکی آذربایجانی تکلم می نمایند، لیکن محقق است که آنها مستقیماً از اخلاف سربازان مغولی تیمورزنگ اند و نه تاتاری که قبایل چادر نشین در دنبال آنها آمده اند .

در دهات مرکز آذربایجان پیوستگی و اختلاط بین مردان و زنان ترك و ایرانی کم است در حالیکه در دهات جنوب منطقه اختلاط و آمیزش فراوان است .

بنابراین برای ملاقات ترکهای خالص خون باید به مرکز خود منطقه ، حواشی دریاچه اورمییه ، بیخش اردبیل، اهر و غیره رفت .

زبان آذربایجانی با ترکی عثمانی تفاوتهای بزرگی در تلفظ دارد ، اما قوانین دستوری در هر دو یکی هستند . در حالیکه در تکلم قسطنطنیه ، غ ، ع ، ح ، خ ، ه بزرگت حس می شوند، برعکس در آذربایجان این حروف سخت ترین اصوات را دارند، علاقه و تمایل ترکهای تبریز بر آنست که حروف حنجری ، حتی بعضی ساکن های نرم را هم با دادن صدائی قوی تلفظ نمایند . افعالی که بصورت مصدری در ترکی عثمانی به ق با به ک ختم می شوند در آذربایجانی جز يك حرف آخری غ سختی ندارند .

دستور و گرامر ترکی تبریز ، هر چند که همان گرامر ترکی عثمانی است، خیلی ساده شده است، همچنین لغات حرج و تعدیل و تغییرات مهمی یافته اند . بسیاری از لغات جغتائی که در ترکیه ازین رفته اند در ایران باز یافته می شوند ، در حالیکه لغات ایرانی در آنچه ایرانی زیاد می باشند و لغات عربی در تبریز کم شمارتر از قسطنطنیه اند .

ترکی آذربایجانی با اصطلاح تشکیل حد فاصلی بین لهجه ترکی و زبان ادبی

عثمانی است، با وجود این تفاوتها آنقدر مهم نیستند که کسی که بیکی ازین زبانها را تکلم می کند نتواند بسرعت دوتای دیگر را بیاموزد . اما درباره ترکی تفلیس که با ترکی تبریز بسیار همسایه است، بعقیده من این زبان بایستی بیشتر بین زبان آذربایجانی و ترکی گنئی جا داده شود تا بین ترکی عثمانی و ترکی آذربایجانی .

سپاه ایران تقریباً تماماً مرکب از ترکهاست : بعلاوه بسادگی مفهوم می شود که سلطان قاجار ترجیح میدهد قشون را در دستهای همزادان حفظ کند تا آنرا بدست ایرانیان بسپارد ؛ بعلاوه تهیه سرباز از ایرانیان مشکل است ، تنبلی آنها نظیر ندارد، و برای شخص تصور اینکه هخامنشی ها چگونگی توانستند دنیا را با چنان سپاهسانی مسخر کنند و بطور پارتها و ساسانیان توانستند در مقابل رومیان پایداری نمایند، مشکل است .

برعکس، ترکها کمی از ارزش و خصیصه زرمندگی خود را حفظ کرده است .

این بدان معنی نیست که بتوان سرباز آذربایجانی را با مدافعین بر افتخار پلونا Plevna مقایسه نمود ؛ دور از آن ؛ لیکن با همه حقارتی که دارند وجودشان برای استقرار صالح در داخله منطقه کفایت می کند، معینا این وقتی است که طرف مخاضم و دعوا قرار نگیرند^۱ .

در بیرون آذربایجان زبان ترکی زبان دوم کشور است؛ تمام حکام، بیشتر افسران، بترکی تکلم می کنند ، خدا میداند چقدر شمار آنها زیاد است . من فکر می کنم ، سرشماری هرگز انجام نگرفته است، اما اگر یکروز نایب السلطنه میل کند درجه داران سپاه خود را بشمارد، محققاً آنها را ده یا پانزده برابر بیشتر از سربازان ساده خواهد یافت . زنان ترك آذربایجان قاضی نسبتاً رعنا دارند ؛ آنها چهره ای زمخت و رنگ

۱- شهر بلغار، با جمعیتی برابر ۳۹۰۰۰ که در سال ۱۸۸۷، بعد از يك مقاومت بسیار دلیرانه بتوسط قشون روسیه و روم اشغال شد . مترجم .

۲- متأسفانه کلیه این اظهار نظرهای اخیر تحت تأثیر انحطاطی نظامی و اخلاقی که در آن دوره نصیب ایران بوده انجام گرفته است - مترجم .

یوستی تند دارند. بندرت زیباییند، و بهلاوه مثل مردها عدم نظافت در آنها زنده و نفرت انگیز است.

بدون صحبت از دسته‌های متعدد از نژادهای بیگانه ایران که در آذربایجان یافت می‌شوند، قلمر و نژاد ترک بین کردستان در غرب و طالش در شرق گسترده می‌شود؛ در شمال، ارس مرز سیاسی لیکن نه نژادی، آذربایجان را مسدود می‌کند، در جنوب ایرانیها و ترکها در مرز کردستان و گروس بسمت میانه و قزوین با هم در آمیخته و مخلوط‌اند.

ایرانیان جز بعنوان تاجر یا کارمند ساکن آذربایجان نیستند؛ آنها ساکن شهرها هستند و لیکن زراعت نمی‌نمایند.

یهودیان در تبریز، مراغه، اورمیه و غیره پر شمار و منحصرأ از محصول معاملات تجاری زندگی میکنند و به هیچ کار دیگری نمی‌پردازند.

دو عنصر دیگر سکنه آذربایجان، کلده‌ایها و ارمنی‌ها، هستند.

سامی‌ها که امروز در آذربایجان بنام نصرانی و کلده‌ای‌ها معروفند از يك اصل و از يك نژادند؛ آنها جز از نظر معتقدات مذهبی از هم متفاوت نمیشوند. سابقاً آنها جمله پیر و آئین نسطوریوس بوده و نصرانی نام داشته‌اند؛ لیکن شمار زیادی از میان آنها بمذهب کاتولیک درآمدند، این شعبه از آن بیعت، بدستور پاپ فقط بهمان نامی که امروز دارند مشخص شدند.

یهوده است که بگوئیم که این تسمیه و تشخیص کاملاً تازه هیچگونه ارزش نژادی ندارد، این نام منحصرأ بمنظور تقسیم‌بندی مذهبی داده شده است، بدون آنکه بتوان از آن چنین استنباط کرد که این مهاجر نشین‌ها سابقاً از کلده‌ایها آمده‌اند. معیناً این مردم، از اصل و ریشه سامی‌اند؛ آنها يك لهجه قدیمی سریانی تکلم می‌کنند که شکل گرامری آن تغییر و تبدیل یافته و بر اثر دخول شمار زیادی لغات عربی

ترکی، ایرانی، کردی ضایع و خراب شده است خطی را که بکار می‌برد سریانی است اما قویاً محتمل است که این رسم نزد آنها قدیمی نباشد.

« شکل جمجمه آنها کاملاً سامی است: مخصوصاً در میان قبایل دز، جیلون، بس، تهوب، ویتاری‌ها، که از دیگر سکنه جلگه منفردتراند، اما نفوذ و تأثیر ایران با درشت شدن چشم متظاهر شده است. این عضو در آنها نیمه باز عیناً مثل ایرانیان، یعنی قطر عمودی آنها تقریباً نصف قطر افقی است؛ لیکن چشمان آنها با فاصله و دور افتادگی که از هم دارند کردها را بخاطر می‌آورند، چشم نصرانی، شبیه به آنچه که نزد بخش اعظمی از سامی‌ها می‌بینیم عمیقاً در محفظه استخوانی جا داده شده، تقریباً هم سطح سر و صورت می‌باشد. بینی معمولاً مستقیم، بقدر کافی برجسته، لیکن کوتاه است؛ رخساره بیضوی، لیکن پهن‌تر از ایرانیهای غربی؛ حتی بمن گفتند که در میان کوه‌نشینان افراد بور وحنائی یافت می‌شوند، این چهره‌های نصرانی شبیه و نظیر بچهره ایرانیها در مدت زمان کمی حاصل آنها نشده است، زیرا با وجود اینکه آخرین مرحله ورود آنها بجلگه‌های آذربایجان غربی جز در قرن شانزدهم نیست، غیر قابل انکار است که اولین حملات مغول در عهد چنگیز با آنها اثر کرده و که زجر و ایدانات تیمور آنها را بکوهستانهای کردستان رانده است. »

کلده‌ایهای آذربایجان، از زراعت خود زندگی میکنند. آنها بر حسب آنکه دهاتشان کم و زیاد از جلگه دور باشد، لباس ایرانی یا کردی می‌پوشند، آنها تماماً بمذهب مسیح اعتقاد دارند و چهل سال قبل بزحمت، مسیحی یا نصرانی بوده‌اند؛ از چند سال پیش به اینطرف، يك هیأت مذهبی آمریکائی در سلماست مستقر شد و تنی چند بن آنها را با این پروتستان گروانید.

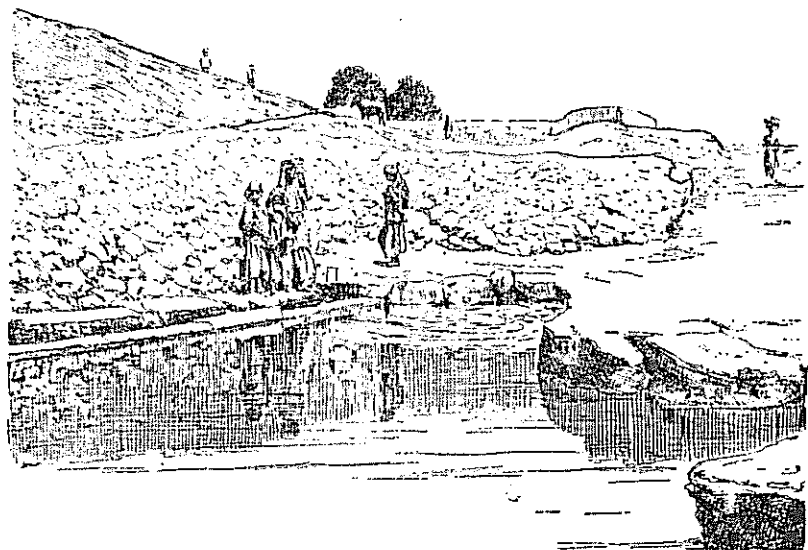
ورود آرامنه‌ها بآذربایجان بدون تردید، بزمان سلاطین هخامنشی ایران باز می‌گردد.

زیرا این در قرن ششم قبل از عهد ماست (منظور تاریخ مسیحی است. مترجم) که آنها

بطور قطع در کوههای ارضروم^۱ مستقر شده از آنجا با سرعت منتشر گردیدند . درست است که ارامنه ایران تحت تأثیر ترکها و سامیها قرار گرفته اند ، لیکن شخص از اولین نظر در آنها متوجه همان خصایص ایرانی می گردد . بطور یقین جدائی دوشاخه آریائی که امروز در فلات ایران از نو در تماس اند ، فوق العاده قدیمی است و معیناً خصایص نژادی کم از هم دور و در نتیجه بایستی بسیار به نمونه ابتدائی نزدیک باشند . ارامنه بلندتر از ایرانیها نیستند ، آنها نیرومندتر و مستعد بقربوی و پیه آوردگی اند ، بهنگام جوانی بسیار متناسب اند ؛ شکل کله آنها دولکیوسفال *Delichocéphale* است ، چشمهای آنها سیاه ، و درشت ، گودتر از چشمهای مردم مجاور می باشد . پیشانی آنها تخت ، بینی دراز ، بسیار برگشته و عقابی و برجسته است . بیضی چهره از نمونه ایرانی متفاوت نبوده ، کشیده تر از آن نیست ، گردن درازگاهی بسیار قوی ، دهان کشاد و پهن ، گوشها برجسته و جلو آمده ، منتهی الیهها و طرفین آنها قوی و زمخت است ؛ پوست درختانها و بچهها بسیار سفید ، ظریف و لطیف بوده و بسرعت رنگین می شود . بطوریکه ازین توصیف ملاحظه می گردد ، نمونه ارمنی شباهت زیادی با نمونه ایرانی دارد ، با توجه باینکه ایندوشاخه مخصوصاً از فامیل آریائی اند در منطقه موضوع مقایسه ای جز نزد ترکها و سامی هائی که با آنها کاملاً متفاوت اند ، نمی یابند . سابقاً در ایران ، موقعیت و وضع ارامنه بسیار منزلزل بود ؛ پوشیدن لباس ایرانی برای آنها قدغن بود و حکومت بدلخواه آنها مال و منال و خانواده آنها را در اختیار داشت . آنها حق وصیت کردن نداشتند ، بچههای آنها را برای تربیت و تولید خواجه ویا برای خدمت غلامی در حرما بزور از ایشان می ربودند . امروز از برکت نفوذ نمایندگان دول معظم اروپائی در تهران ارامنه ازین بردگی در امانند . آنها تحت حمایت روسیه و انگلستان و فرانسه اند .

ارامنه تبریز می گویند که لهجه آنها خالصترین لهجه هاست ؛ آنها حتی ادعای

۱- ژ- دومرگان . تحقیقاتی درباره مشاء مردم قفقاز ص ۱۲۱ ، پاریس ۱۸۸۹ .



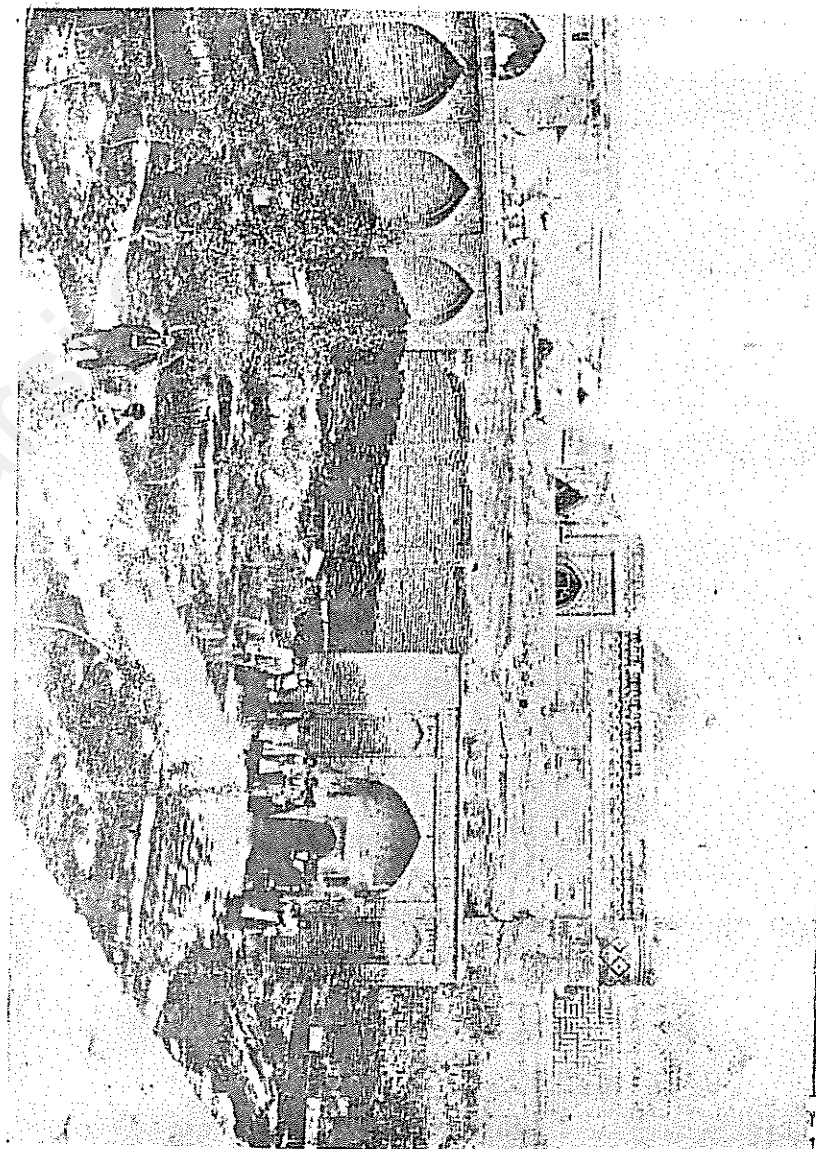
شکل ۱۶۸- چشمه ده توخوم دل (از روی عکس مؤلف)

نگاهداشتن و حفظ اشکال ادبی قدیم را داشته و توضیح می دهند که ، بابرهای هم‌تراز قفقازی خود که بطوریکه میدانیم حروف حلقوی و حنجری را بنحو نامطبوعی تشدید می نمایند معاشرت و تکلم می نمایند ؛ ارامنه ارض روم برعکس بزبانی بسیار نرم که بمانند زبان آذربایجانی شمار زیادی کلمات خارجی در آنست تکلم می نمایند.

تجار ارمنی در شهرهای ایران پراکنده اند. اما تنها مرکز طبیعی این ملت آذربایجان است که دهات ارمنی آن نتیجه یک مهاجرت خود بخود است، در حالیکه مهاجر نشین‌هایی مثل جلفا حومه اصفهان ، مصنوعی اند.

این دهات در تمام شمال آذربایجان و بر سواحل دریاچه اورمیه بسیار متعدد اند، آنها پهلوی هم و مجتمع یا مخلوط با شهرهای کوچک کرد و ترک و کلده است ، اما نادر است که در یک ده خانواده‌هایی از نژادهای مختلف زندگی کنند .

در میان سکنه مسیحی آذربایجان اختلاط خیلی نادر است ؛ زیرا یک ارمنی با یک کلده‌ای و برعکس ازدواج نمی کند . یکی از قویترین دلایل حفظ معتقدات



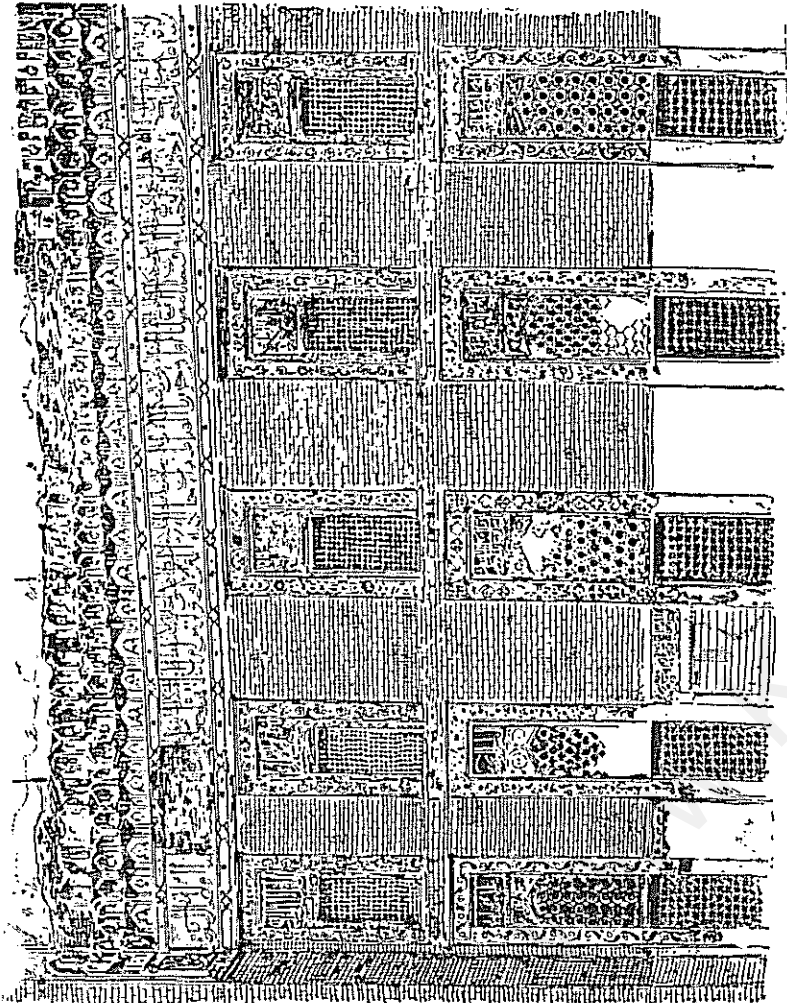
اردبیل؛ حیاط قسره اسمیل

مذهبی، رسوم و آداب و زبان ملی نزد سامیها و آریائیهای آذربایجانی همین است. من بتفصیل سکنه شهر نشین این ایالت را شرح دادم، اما هنوز از کوچ نشینان صحبت نکردم، آنها جمله از نژاد تورانی اند که هنوز هم در قسمتهای مختلف منطقه زیر چادر زندگی می کنند.

بخشی از قرا داغ، پایه و جزرهای سبلان و سهنند، چمنزارهای واقع در جنوب دریاچه اورمیه بین میا آنداب و سلمدوز مسکون از قبایل کوچ نشین مرکب از مردمی است که غالباً خوبشاوندی بسیار نزدیکی با کردهای دهان آذربایجان دارند، میباشند



شکل ۱۶۹- تبریز- تصویر یک درویش



تصویر ۵۲

اردبیل- مسجد شاه اسمعیل

۳۷۸



شکل ۱۷۰- سادات آذربایجانی ترک، ایرانی تا مغول

مشهورترین این قبایل و ایلات، ایلات شاهسون میباشند که تشکیل آنها جز تا زمان شاه اسمعیل بعقب بازمی گردد، بهمین دلیل این نام از طرف مردم شهر بممه کوچ- نشین های تورانی آذربایجان داده شده است.

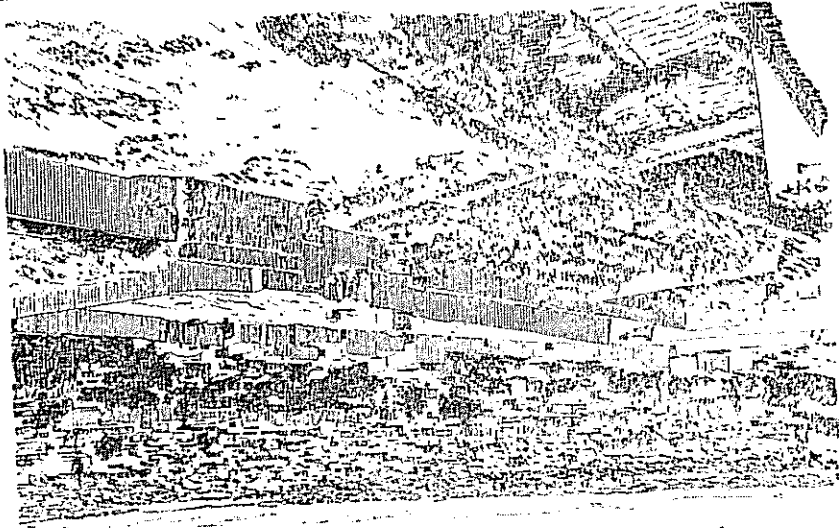
لهجه این قبایل ترکی آذربایجانی است، همان لهجه ای که در دهات صحبت می کنند آنها لهجه و زبان دیگری را نمی دانند. شاهسون ها همیشه حرامیان معروفی بوده اند، آنها هنوز هم بکرات دهات را چاپیده و ویران کرده و آنها و حیوانات را می ربایند. کوچ نشین های کرد نیز بهمین شیوه عمل می کنند.

بعلت قدرت تحرك و تجهیز فوق العاده، این راهزنان از چنگ مقامات ایرانی فرار می کنند، بهمین دلیل بیشتر دزدها به منظور فرار از مجازات های بحق، دهات خود

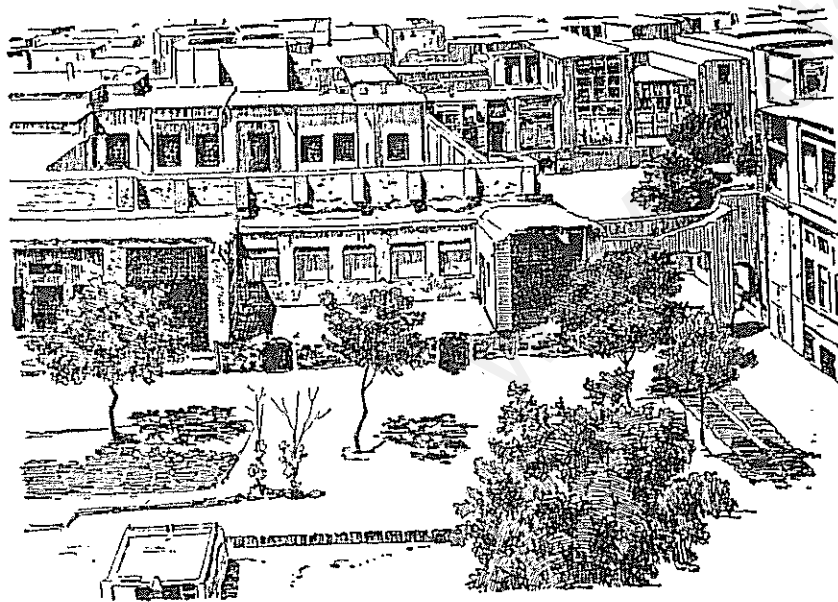


شکل ۱۷۱- تبریز- پیر مرد صد و دو ساله

را ترك کرده، بیاضی هاملحق می گردند و باینترتیب عدد آنها را میافزایند. کوچ نشینهای آذربایجان را با شتاب منتسب باصل و منشاء نژادی متفاوت از اصل و منشاء سکنه و مردم مجاور میدانند، آنها با اصطلاح و زاده مردم را تشکیل میدهند و اگر بصورت کوچ نشینی زندگی می کنند این منحصرأ باین دلیل است که زندگی راهزنی در دهات تأمین نیست.

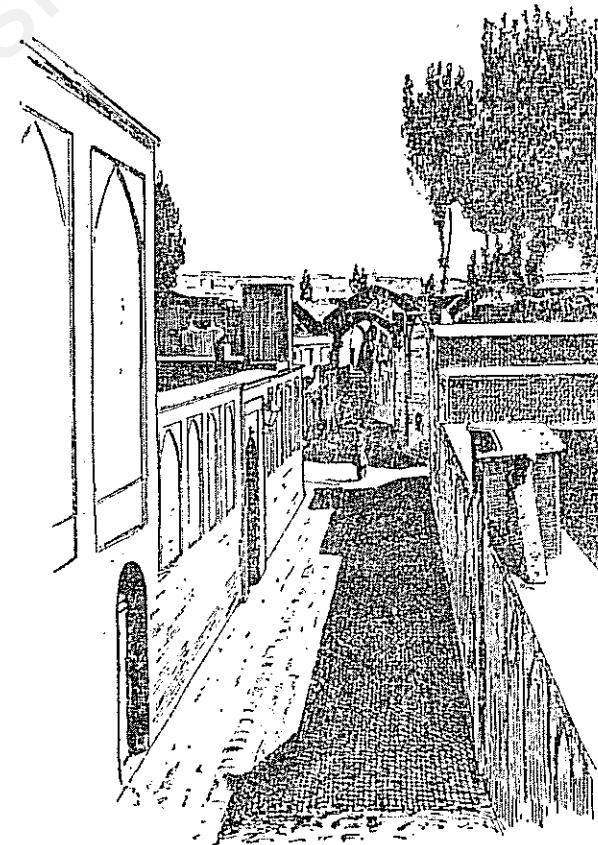


شکل ۱۷۲- منظره تبریز از بالای اراك (از روی عکس مؤلف)



شکل ۱۷۳- خانه های تبریز (از روی عکس مؤلف)

شهرها و ابنیه تاریخی - تبریز ملقب به قبه الاسلام در سال ۱۷۵ هجری
 بتوسط زینب خلیفه هارون الرشید تأسیس گردیده است. در ۲۲۴ زلزله‌ای
 آنرا ویران ساخت، در عهد متوکل بود که از نو ساخته شد. نزدیک دو قرن بعد ۱۶ صفر
 ۴۳۴ یک زلزله جدید شدیدتری آنرا از سر تاته تماماً درهم فروریخت. بخشی از اهالی،
 وحشتزده و ترسیده از پیش گوئی‌های ابوطاهر منجم شیرازی فرار اختیار کردند.
 لیکن تقریباً چهل هزار نفر در شهر ماندند، زیر خرابه‌ها و آوارها از بین رفتند. سپس
 منجم بدنبال آن پیش‌بینی کرد که بعد از این تبریز از مصیبت برکنار خواهد ماند، در
 ۴۳۵ ابن محمد بوادآلذری حاکم، آنرا بطور کامل بساخت. از آن زمان بیعد

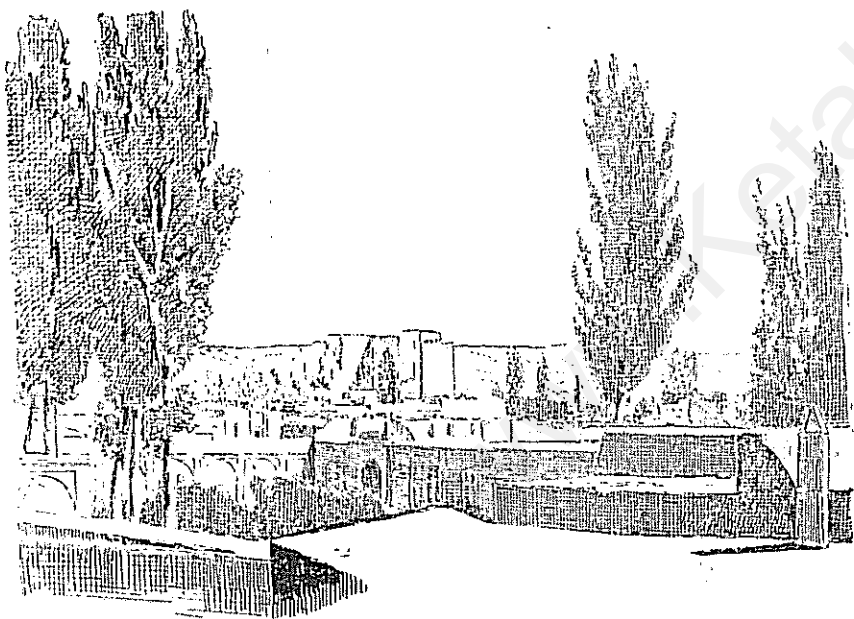


شکل ۱۷۴ - یکی از کوچه‌های تبریز (از روی عکس مؤلف)

زمین لرزه‌ها کمتر شدید بوده و با وجود زیانهای گزافی که باینجه وارد ساخته شهر هرگز بمانند سابق ویران نشده است.

در ابتدا شهر محصور بدیوار کمر بندی که محیط آن ۶۰۰۰ متر با بود، می بوده است، این دیوار از خشت خام و دارای ده دروازه بود؛ اما بعد از آن پایتخت مغول شد، در ۶۱۸ میز معمورتر از هر موقع گردید، سکنه آن بطور معتنا بیی افزوده شد و بیرون از دروازه‌ها حومه‌های وسیع بوجود آمد. غازان خان آنرا به حصار جدید محصور ساخت که ۶ بارو داشت. این شهر در عهد وزارت خواجهر شیدالدین معروف و پسرش امیر محمد قیاس الدین، و در عهد وزارت تاج الدین شاه تبریزی هنوز هم خیلی بزرگتر گردید.

تبریز بعنوان پایتخت آذربایجان خوشبختیهای گوناگون سیاسی یافته است.



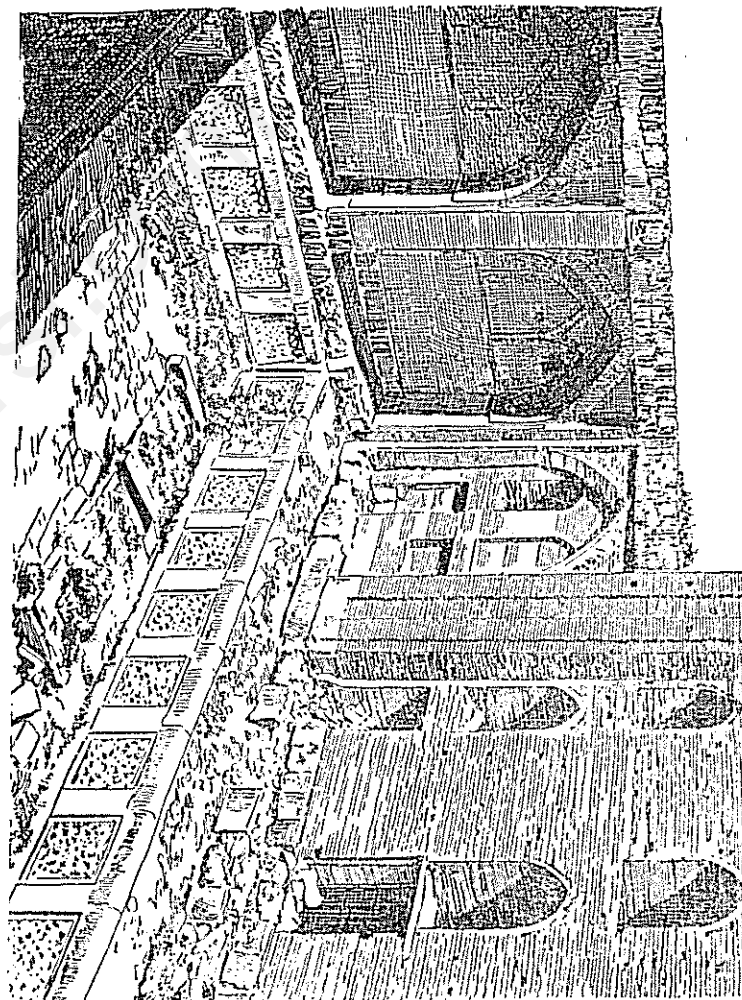
شکل ۱۷۵- منظره عمومی ارك وشهر تبریز (از روی عكس مؤلف)

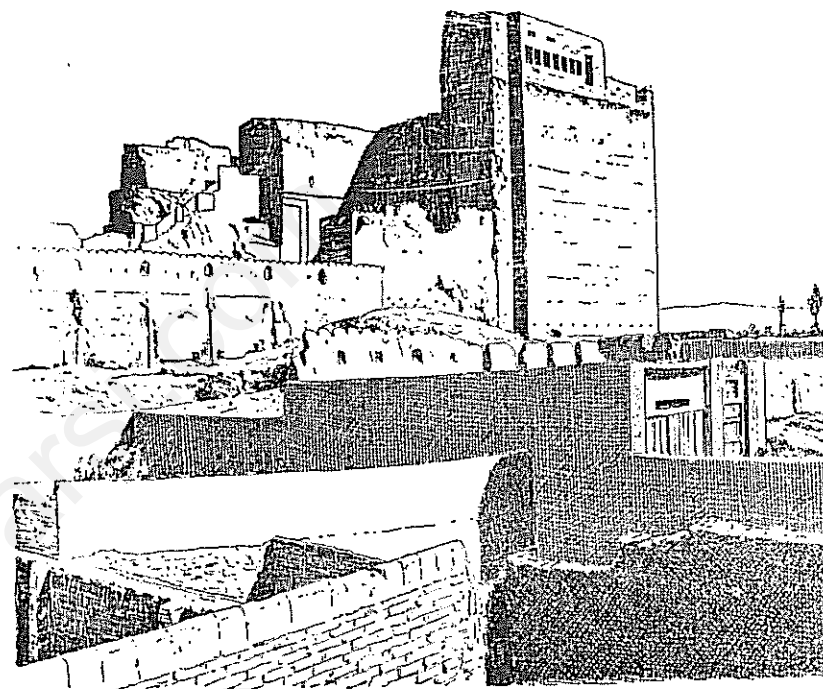
۱- باربیه دومی نارد B. De Meynard، فرهنگ ایران، پاریس ۱۸۶۱. نگاه کنید به س ۱۳۲۰ و بعد از آن، و یادداشت ۱

۳۸۲ ص

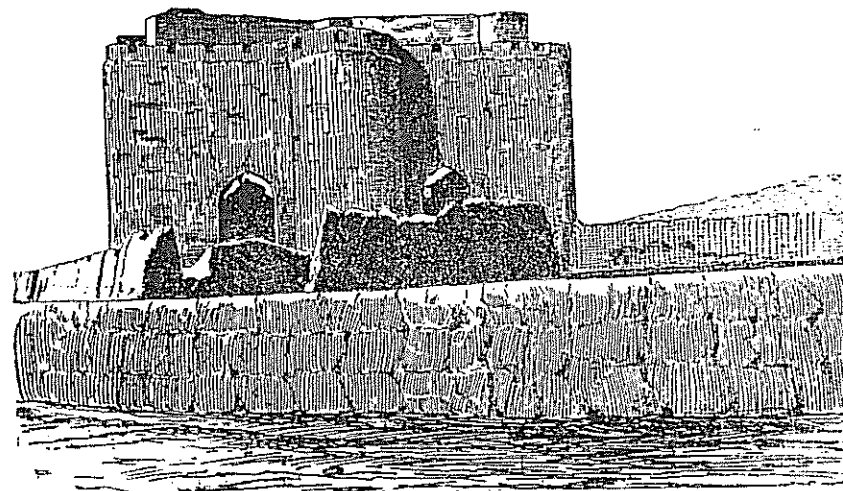
اردبیل - جاده مقبره شیخ صفی

تصویر ۵۳

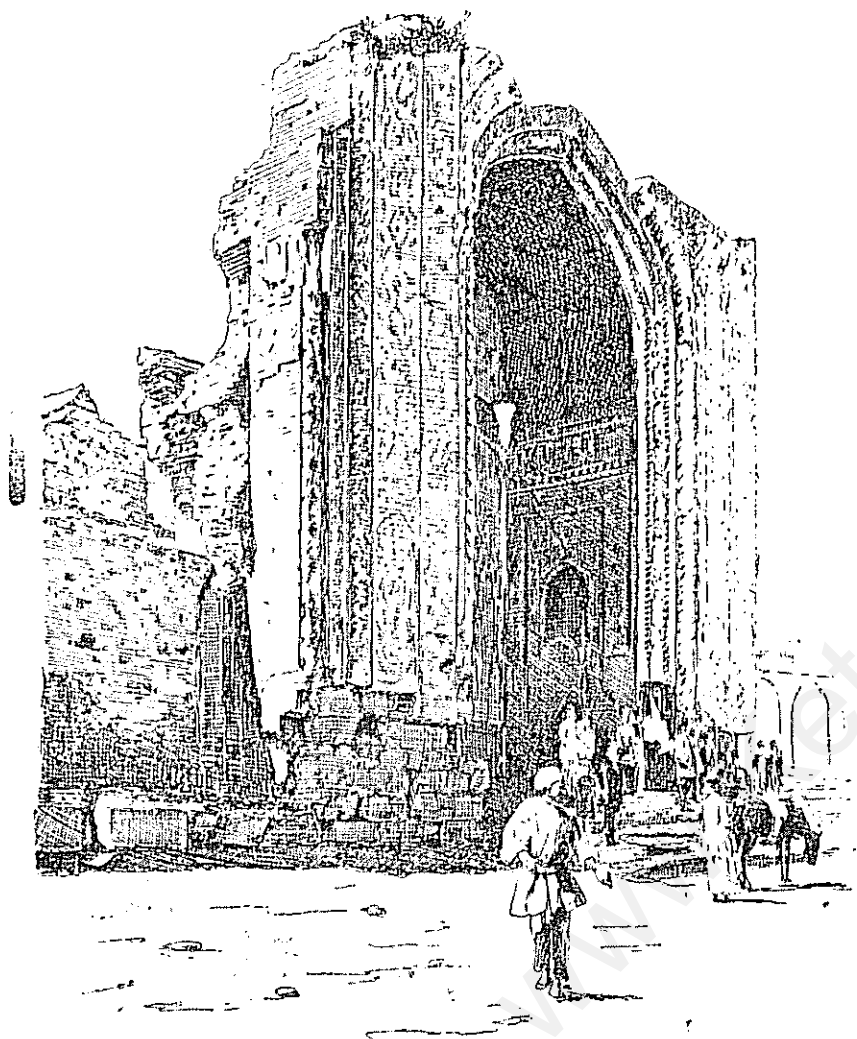




شکل ۱۷۶- ارك تبريز (از روی عكس مؤلف)



شکل ۱۷۷- ارك تبريز (از روی عكس مؤلف)



شکل ۱۷۸- در ورودی مسجد کبود تبريز (از روی عكس مؤلف)

در ۶۰۸ بتوسط تانار مغول اشغال گردیده، سپس شاه عباس آنرا منصرفی شد، از آن بعد دائماً جزء پادشاهی ایران بوده، هر چند که در ۱۸۲۸ بدست سپاهیان روس افتاد که آنرا بعد از امضای عهدنامه ترکمانچای ترك کردند .

بنابنظر بعضی مؤلفین، تبریز سابقاً دارای یکصد و پنجاه هزار نفر سکنه، بانزده هزار خانه، سیصد کاروانسرا و دو رست و پنجاه مسجد بوده است؛ من صحبت این مطالب را نمیدانم، اما باوجود این یقین بنظر می رسد که سابقاً شهر کاملاً بسیار مهمتر از روزگار ما بوده است. در حال حاضر شهر دارای یکصد هزار سکنه میباشد.

تقویم نجومی تبریز

۱۷۵ هجری	—	بنای شهر
۲۲۴	—	ویرانی بر اثر زلزله، ۴۰۰۰۰ نفر کشته.
۴۳۴	—	ویرانی مسجد
۸۹۶	—	بابتخت صفویه (۱۴۹۰) میشود.
۹۲۰	—	فتح شهر بتوسط سلیم خان (۱۵۳۵)
۹۵۵	—	فتح شهر منقلب علیه ترکها، بدست ابراهیم پاشا (۱۵۴۸)
۹۹۴	—	انقلاب مجدد شهر علیه ترکها، چپاول و غارت شهر (۱۵۸۵)
۱۰۱۲	—	تصرف شهر بتوسط شاه عباس (۱۶۰۳)
	—	زمین لرزه‌ای که ۷۰۰۰۰ نفر را کشت (۱۷۲۷)
	—	زمین لرزه‌ای که ۴۰۰۰۰ نفر را کشت (۱۷۸۰)
	—	اعدام باب درخند قهای قلعه شهر (۱۸۴۸)

تبریز بعلت ویرانیهای مکرر اینیه تاریخی کهن چندانی ندارد، و بجز قلعه شهر ساختمان وسیعی که تماماً بر اثر تکانهای زلزله ترک و شکاف خورده - و خرابه‌های بی ریخت و شکل مسجد کبود، چیر دیگری ازین بناهای قابل تحسین که شهر را درخور عنوان قبه الاسلام نمودند، بجای نمانده است.

خود شهر بقدر کافی بد ساخته شده، کویچه‌های پیچ در پیچ کثیف در آن کنده واحداث شده است؛ بازار آن خوب تمیه و تدارک شده و وسیع است، لیکن دورتر



شکل ۱۷۹- داخل مسجد کبود تبریز (از روی عکس مؤلف)

از آنست که بتواند بمانند عهد شاردن بانزده هزار دکان داشته باشد.

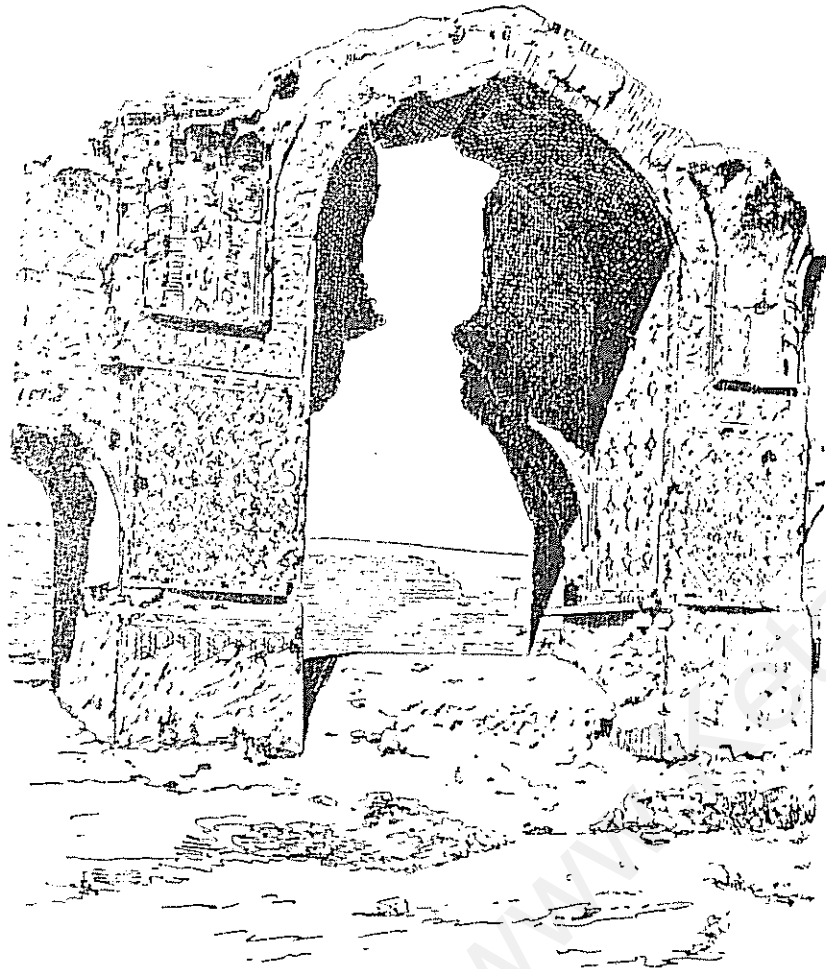
اطراف شهر پر از باغات زیبایی است که میوه‌های دلپذیر تولید می کنند. این باغات میوه که بصورت کمر بندی وسیع تبریز را دور می گیرند، در بزرگتر بنظر آمدن شهر از آنچه که در حقیقت هست، مؤثرند.

سکنه تبریز بیشتر مرکب از ترکهاست؛ معیناً درینجا یکدسته مهاجرنشین ایرانی بسیار بر شمار مشتمل بر تاجر و کارمند دولت، آرامنه، یهودیها، کلدانیها و بالاخره یک مهاجرنشین کوچک اروپائی مرکب از فرانسوی، روسی، انگلیسی، آلمانی، اتریشی و یونانی وجود دارد. چهار قنصل خارجی امنیت ملت‌های خود را درین منطقه تأمین می‌کنند. این چهار عبارتند از: قنصل روسیه، ترکیه، فرانسه، انگلستان، دو تنی اول فوق‌العاده اهمیت دارند، دو تنی دیگر دلیل وجودی‌شان موضوعی است که آنها از مدت‌های مدید باینطرف وجود داشته‌اند، ندارند.

ولیعهد تحت‌شاهی ایران در تبریز، در یک قصر بسیار ساده مستقر است؛ او بسادگی زندگی می‌کند و بجهت و دلایل بسیار آرزو مند دیدن روز عروج خویش است که هر چه میشده عقب افتاده است؛ رقت او نسبت پیدارش و ترس‌هایی - بعلاوه بسیار بحق - که برادرش ظل‌السلطان و نایب‌السلطنه با او القا می‌کنند، او را درین امید نگه میدارد، که هنوز هم مدت زیادی طول خواهد کشید تا او از ناراحتی‌های سیاسی آسوده گردد.

شاهزاده فوق‌العاده نسبت به بیگانگان مهربان و مؤدب است؛ او کایه کوشش را برای آنکه آنها خاطر خوبی از ایران با خود ببرند، مینماید. من بسهم خود سپاس بزرگی بخاطر آنچه که او برای هیأت من کرد بوی مدیونم.

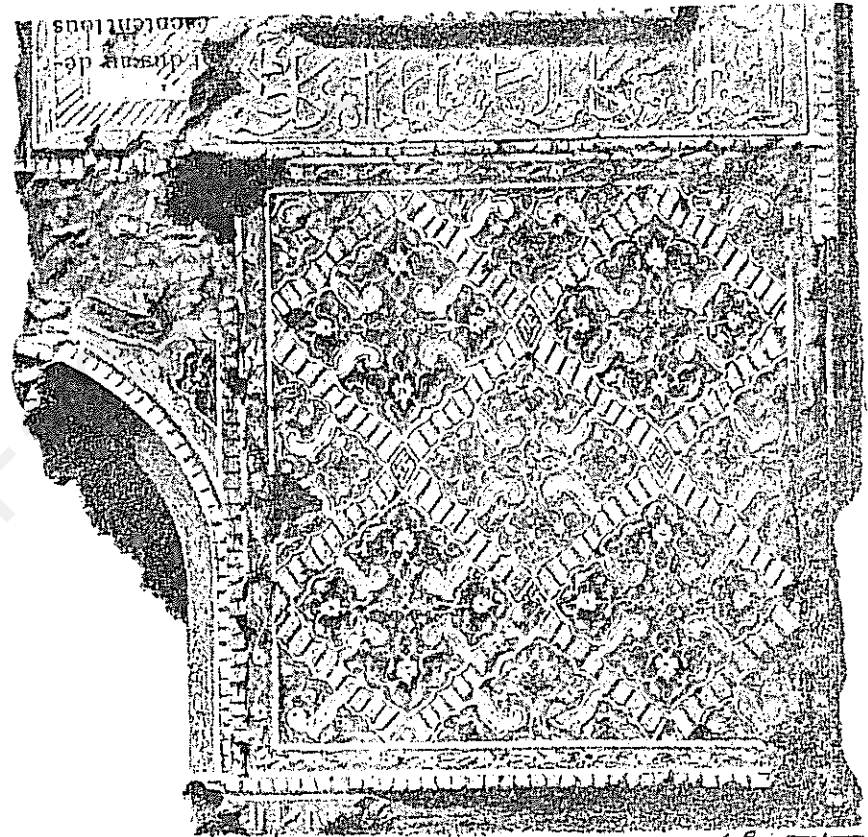
حاکم آذربایجان، باملتزمین و سرداران و سر تیپ‌ها در خدمت و تحت امر شاهزاده است؛ این صاحب‌منصب واقعاً ارباب و آقای ایالت است، زیرا ولیعهد او را از هر دغدغه و گرفتاری امور معافی داشته‌است، بکروز میگفت: «اگر در آینده اشکالات سیاسی پیش آید، بارو با نرفته، منشی و میرزا می‌شوم، خط خوبی دارم، زندگی را بطور بسیار شایسته‌ای تأمین خواهم کرد. این شوخی نباید جدی تلقی شود، زیرا بر کسی که شاهزاده را می‌شناسد محقق است که وقایع و حوادث در وجود او مردی فعال و قوی و باقلب خواهند یافت.



شکل ۱۸۲۰ - داخل مسجد کبود تبریز. (از روی عکس مؤلف)

یکی از صفات خاص شهر تبریز تعصب مذهبی سکنه آنست. آنها در بعضی اوضاع و احوال مطلقاً دیوانه میشوند، مست‌میل بتماشای سیل خون گشته، چون وسیله دیگری ندارند، بجان‌هم می‌افتند، درست است که زخم‌های کوچکی بهم می‌زند لیکن خون بفر اوانی جاری می‌شود.

این حمله جنون مذهبی اداری است و هر سال در همان موقع سال روز حسین



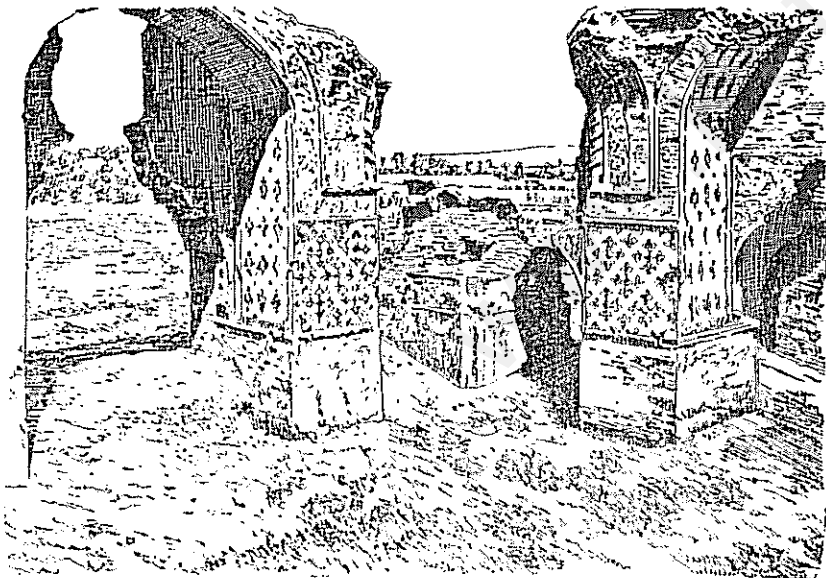
شکل ۱۸۱- کاشیهای مسجد کبود تبریز . (از روی عکس مؤلف)

عود می کند، این مراسم عاشورا نامیده میشود .

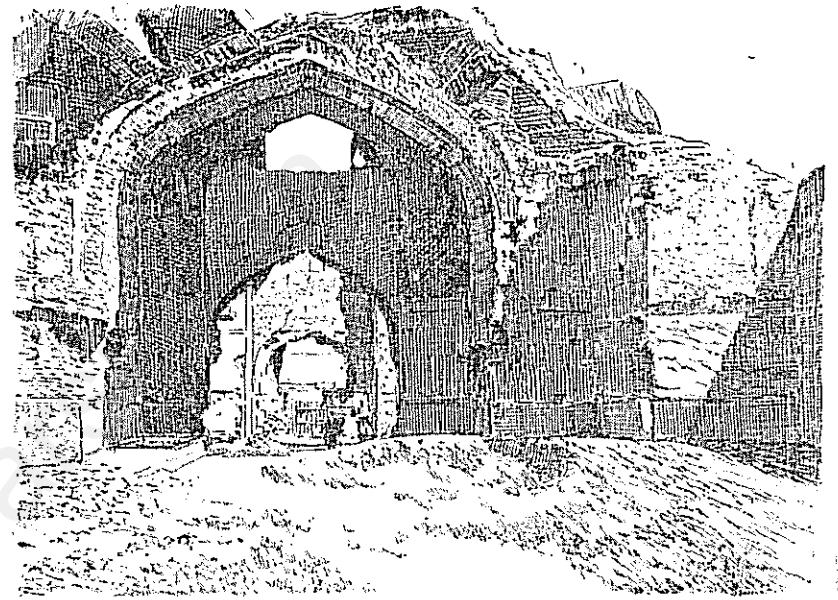
در مدت این روزهای سوگواری ، هر مؤمن واقعی باصطلاح تبریزی بایستی شدیدترین زنجیر و تازیانه‌ای را که میتواند تحمل کند به تن خود تحمیل نماید، بعضی پوست سر خود را باقمه می شکافند ، بعضی دیگر بادست بسیمیه خود زده یا با زنجیر به تنیگه خویش می زنند ، و بسیاری دیگر ابداعات یکی از دیگران احمقانه‌تر بمنظور کشاندن خود باعلا درجه خشونت روحی و اخذ نتیجه ، سینه زنان

مدتی در حدود پانزده روز در کوچه‌ها و بازارها عمایان و تمرین کرده و اندک اندک بحالت مهیج مقتضی برای آنکه مراسم باموقعیت برگزار شده باشند، درمی‌آیند .
من بهنگام عاشورا در تبریز بودم، تمام تفصیلات را دنبال کردم و اعتراف می‌کنم که نمیتوانستم باور کنم که تعصب مذهبی توانسته تا این حد عقل انسانی را ضایع و تعطیل نماید .

از صبح، دسته‌ها در کوچه‌ها بهرکت در آمدند، در جلو آنها مردانی علبس بچلوار و متقال‌های سفید بودند که با آهنک خود را باقمه‌های خود می زدند؛ پشت سر هر يك از آنها، يك دست، مساح بيك چوب دست، مانع ضربات خیالی شدید می گردید خون همه جا جاری شده، بدیوارها ترشح کرده، خاک را می پوشاند.
دسته بآرایش پیش میرفت، هر يك با آهنک فریاد می کشید « حسین حسین! شاه حسین، شاه حسین! ». این فریادها و نغمه‌ها جز با صدای خشک و آهائی که بکلمه‌ها می‌خورد



شکل ۱۸۲- داخل مسجد کبود تبریز . (از روی عکس مؤلف)



شکل ۱۸۳- تبریز - مسجد کبود . (از روی عکس مؤلف)

قطع و شکسته نمی شد .

دنیال این دسته، زندگان دیگری از هر نوع می آمد، سپس يك نفر پسر بچه جوان سوار بر اسب نقش حسین را بازی کرده و انبوهی از پرچمها و کهنه پارهای از هر نوع برافراشته است.

بالاخره مالاها و سیدها آنها که هرگز خود را نمی زنند، اما حضار را تهیج و تحریک می نمایند .

این مراسم عجیب، در بخشی از روز ادامه می یابد و شب خیر میرسد که این یا آن بر اثر زخمها و خونریزی های مرده است .

با حضور درین صحنه خونین، من در ضمن اینکه احساس يك اعجاب بزرگ می کردم احساس نفرت عمیقی نسبت باین مدعیان معتقدات فوق بشری می نمودم که میتوانند در يك لحظه يك انسان عاقل و زیرک تبدیل شوند، زیرا در حین مراسم از این قبیل آدمهای

خام ازدون ترین انواع آن زیاد بود؛ این درست نمونه و مثالی برای مبحث پاتولوژی و بررسی امراض ناشی از توجه بافکار مذهبی که بعضی علمای عام تاریخ طبیعی انسان (انتر و پولوژیست) از آن صحبت می کنند، می باشد .

روز عاشورا ، مسیحیان بایستی در مساکن خود بمانند و اگر خطرات را تحمل کنند حد اعلا در ایوان خانه خود باشد، زیرا، دیدار يك کافر، برای این مؤمنین حقیقی موجب تهیج می گردد. خود ولیعهد که اینگونه انحرافات و مشغولیتها را دوست ندارد در قصر خود مخفی شده باغیبت می کند، تا هیچگونه تماسی با این شیطان بجای نرود. هائیکه هدایتشان در این روز غیر ممکن است و که ممکن است با استفاده از حقوقی که این مراسم بآنها میدهد تقاضای آزادی زندانیان و دیگر امتیازات مختلف را بنمایند، نداشته باشد .

من فوقاً طریقه متخذه بوسیله ایرانیان را برای یافتن منابع آب زیر زمینی گفتم. تبریز بطور قطع در تمام ایران یکی از کاملترین و پیچیدهترین طرز انطباق نمونه این طریقه است . در در دست جلگه، زمینی در تمام جهات تا پای کوهها حفر شده؛ مجاری بیشماری در زیر شهر، زیر خانهها کشیده شده و هر خانه سهم خود را دریافت داشته، بدقت به نسبت احتیاجاتش اندازه گیری شده است. نباید فکر کرد که این آبهای زیر زمینی پاك و خالص اند، دور از چنین حالتی، اهالی تماما خود را در نقاط کمیابی که در آنجا آب در فضای آزاد جاریست می شویند، همه زباله ها را با صندوق در آن میاندازند، زیرا آب طاهر است، چون جاری است، تنها آبهای را کد با مالاها نجس اند، تازه آنها هم وقتی که حجمی کمتر از چند متر مکعب داشته باشند .

ازین احکام و دستورات مسخره ترین و کثیف ترین چیزها نتیجه میشود: من حوضی را دیدم بعرض ۳ تا ۴ متر، مخصوص شستن البسه زیر، بشقابها و ظروف، و زبالهها، و که هر کس در آن وضوی خود را جلو سنگ (کنار پاشویه م.) می گرفت و سکنه هم آب آنرا برای پخت و پز و نوشیدن خویش بکار میبردند . من خواننده را از تفصیلی

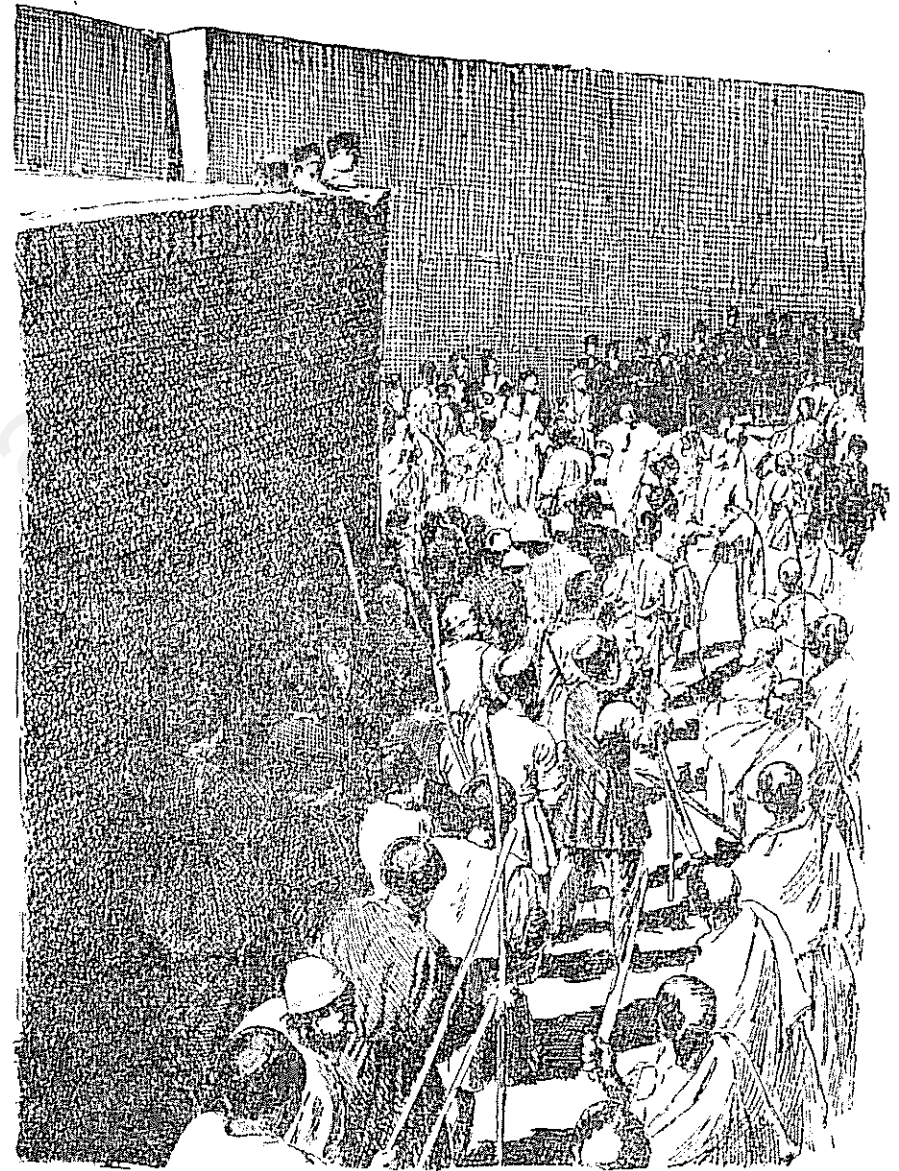
مشروحتر درباره روشی که مسلمانان ایران از نجسی و ناپاکی ادراک و فهم می کنند معاف میدارم؛ شخص هرگز باین نوع صحنه ها و نمایش ها عادت نمی کند، و من باز هم بعد از يك اقامت تقریباً ۶ ساله در آسیای قدامی باید از دیدن بعضی کشفکارهای او بر گردانم. دومین شهر آذربایجان از نظر اهمیت اورمیه است. این شهر در پای کوههای کردستان که آنها را تقریباً در چند کیلومتری ساحل دریاچه اورمیه دریافت میدارد واقع شده است. این شهر در میان يك جلگه وسیع بسیار حاصلخیز، بر روی رسوبات غنی و بقایای «دریای صغیر» بنا شده است.

میگویند اورمیه وطن زردشت است، موضوع مطلقاً احتمالی است اما بهر تقدیر، این شهر سابقه اش بهمد باستان می کشد؛ دلیل آن شمار معتنا به تپه نشانهائی است که در سراسر جلگه دیده می شوند. این شهر تقریباً مشتمل بر سی و پنج هزار نفر سکند، ایرانی، کرده، ارمنی کانولیک و پروتستان، ترک، کلدای و نسطوری است، این شهر مرکز مهم مذهبی مسیحیان آذربایجان است.

در خود شهر و در اطراف هیأت های کانولیک و پروتستان چندی وجود دارند، اسقف و مطران کانولیک آذربایجان، و يك نایب الحکومه تابع حکومت تبریز مقیم اورمیه اند. تنها يك بادگان (ساخاو) نیرومند چند صد نفری، اهالی کرد کوهستان را نگاه داشته مرز را حفظ مینماید، وانگهی مرز بعلت ارتفاع بسیار معتنا بدشته جبال غیر قابل عبور است.

در ۱۸۸۶، بهنگام قیام کردها، شهر اورمیه مدت چندین هفته اشغال گردید؛ شهر باشجاعت با ایدازی کرد، اسقف بیرکت قدرتی که باین مناسبت نشان داده، موفق شد با عزم جزم اراده خود را به مجتهدین هم تحمیل کرده و مسلمانان را بیک مقاومت فوق العاده و بر شهامت بکشاند.

۱- نام آن از دبه «اروموی» یا بهتر بگوئیم اورومچی است. س. باریه دوم می نارد. فرهنگ ایران ص ۲۷.



شکل ۱۸۴- مراسم عاشورا در تبریز. (از روی عکس مؤلف)

بیشتر جغرافیدانها خوی را از لحاظ اهمیت قبل از اورمیه جای میدهند، و برای این شهر اخیر رقم بیست و پنجم هزار نفر سکنه را قبول می‌کنند. من بر اثر اطلاعات بسیار دقیقی که بر ابراهیم فراهم آمدند مجبور بتغییر این نظم شدم و شاید که اورمیه توسعه یافته و که خوی برعکس تنزل و تقلیل یافته باشد، اورمیه امروز دومین شهر آذربایجان است.

اورمیه و بخش آن بخاطر فراوانی و خوبی میوه معروفند، بیشه و مزارع اطراف سرسبز و خرم‌اند، مسلمانانها و مسیحیان در آنجا کشتها و درختکاری‌های متعددی بوجود می‌آورند.



شکل ۱۸۵- تبریز- باغ امیر نظام. (از روی عکس مؤلف)

خوی شهرسی هزار نفری، واقع بر قزل‌چای علیا وسط يك فلات واقع در کمی پائین تر از سطح اورمیه میباشد و همانند این شهر اخیر در شاخ و برگ درختان گم و نهان است.

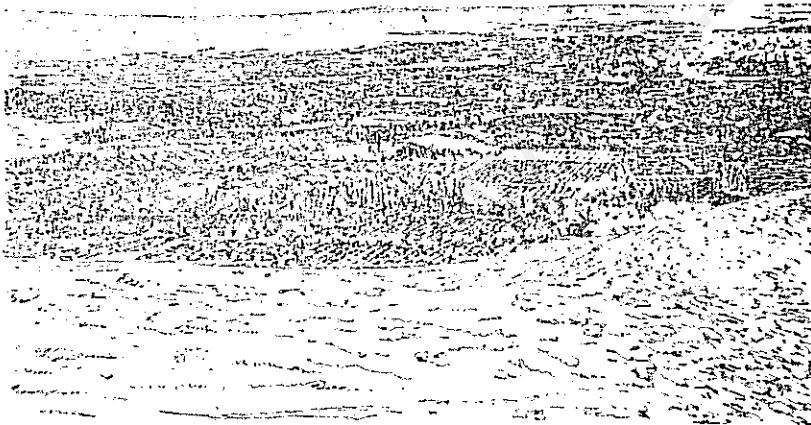
اهمیت خوی از آنست که نقطه تلاقی چند جاده پر آمد و شد کاروانی است. جاده تبریز به وان، جاده اورمیه بدجلفا، و جاده جلفا به وان.

علاوه بر اهمیت آن بعنوان يك شهر گمرکی، خوی بسبب مزارع قابل توجهی که آنرا دور می‌گیرند، همچنین بخاطر باغاتی که محصولات آنها به مقدار زیاد به روسیه صادر می‌شود نیز غنی است.

مراغه به نسبت شهر اورمیه از دریاچه اورمیه موقع قریب‌تره‌ای را اشتغال می‌کند. این شهر در پای سهند، در يك دره بسیار حاصلخیز و کاملاً آبیاری شده و در سود بخش‌ترین موقعیت طبیعی قرار دارد.

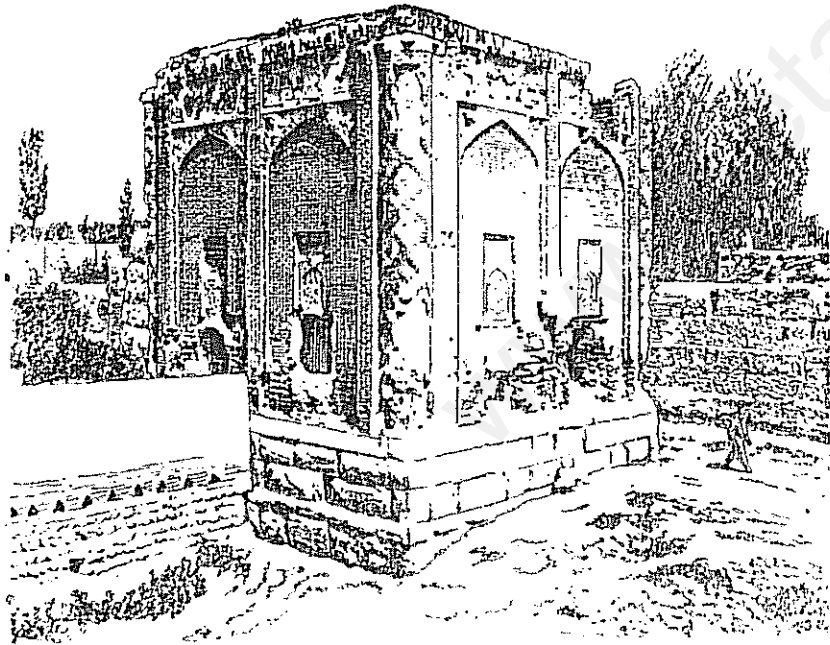
در عهد سلاطین مغول مراغه بزرگترین و مشهورترین شهر آذربایجان بود. نام قدیم آن اندادهه. رود Endadha-Roud است. نام جدید را از سهل بن قطیبر و همراهانش که با سپاه مروان از دودمان الحاکم باین محل آمده بودند گرفته‌است. در عهد امویان این شهر تیول مخصوص ابن شامزادگان بوده‌است، در دوره سلطنت پسران لیث، مراغه تقویت شد و دسته سپاهی دریافت داشته‌است.

بعدها در عهد مغول بسیاری از بناهایی که هنوز هم در عهد ما پایدارند ساخته



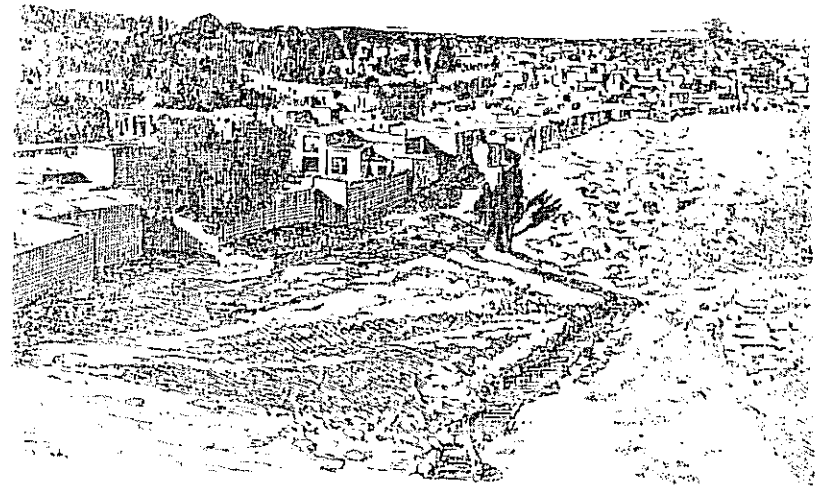
شکل ۱۸۶- مراغه؛ منظره عمومی. (از روی عکس مؤلف)

ثروت است؛ پایمال نشوند.
مراغه در حدود پانزده هزار نفر سکنه، ایرانی، ترک، ارمنی و چهود دارد،
ایشهر مقر نایب حکومت ایالت است.
از دیبل، سابقاً موسوم به نادان فیروز بوده، می گویند که بوسیله فیروز تأسیس
شده است. امروز شهر شامل دوازده هزار سکنه است.
ایشهر مشرف بر بلوک سو، شعبه قره سو در پای شرقی سیلان بنا شده است؛
آبهای آن فراوان و گوارا و سالم، مزارع آن بسیار حاصلخیز، لیکن میوه کمی تولید
می کند. در حال حاضر مقر نایب حکومت و سرخط واردات بفرات ایران از طریق
آستارا است. از برکت چنین شرایط بسیار مساعد تجاری است که می تواند بعنوان شهر
خود را حفظ کند، زیرا دهات متعددی که آنرا محاصره می کنند بگشادگی کفاف زراعت
دره کورو جای را میدهند.



شکل ۱۸۸- مراغه؛ مقبره • (از روی عکس مؤلف)

شده: مهمترین آنها عبارتند از مقبره معروف به مادر هالاکو و قرمز گنبد، بنای کافر یه
و گوی برج (برج کبود - مترجم). این ساختمانها از نقطه نظر سبک تزئین خصیصه مهمی
دارد. این بناها متعلق به خالصترین هنر مغولی است.
نزدیکی شهر، بر روی يك تپه، رصدخانه مشهوری که امروز خرابه های آن
نیز از بین رفته اند وجود دارد، که آجرهای آن برای ساختمان بکار رفته است.
قبرستانی که بسمت مشرق تشکیل کمر بندی گرد شهر میدهد در خورد تماشا است،
درست است که آنها مثل همه قبرستان های زیرزمینی مسلمانان خیای بد نگاهداری
شده اند، لیکن شمار زیادی از مقابر بسیار قدیمی و بسیار عجیب اند. در محله کلیمیان
و در محله ارمنی ها از بتقیمیل قبرستانها نیز بسیار جالب توجه اند



شکل ۱۸۷- مراغه - منظره شهر. (از روی عکس مؤلف)

من همچنین بمعادن معتابه توده های استخوان ضخیم الجلد واقع در فقط چند
کیلومتری شمال غرب مراغه اشاره می کنم هر چند هم که موضوع مربوط بزمین شناسی باشد.
شهر، کثیف و بد ساخته شده است، ساختمانهای آن بسیار تنگ هم و جزئیات
فضای محدود را اشغال نمی کنند تا باغاتی را که محصولات آنها برای شهر بیک موضوع